بیت از دست و زبان که برآید * کز عهده شکرش بدر آید القصه روزی بخاطر عقیدت ماثر
گذشت که اگر نسخ جاریه و قواعد معمولیه مطب و دیگر مجربات سمومات و متممات مفردات و
مرکبات برای یادداشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنا بر آن انچه در زمان تحصیل
بنظر احقر ذلیل گذشت فراهم نموده شد امید از ناظرین مختصر ہذا انیکه اگر خطای ملاحظه فرمایند
نظر کیمیا اثر بر غلطی او استادان نفرموده سهو کاتب یا خطای مولف تصور فرمایند زیرا که الانسان
مرکب من الخطاء والنسیان و بدامن عفو عیب پوشی فرمایند والله خیر الساترین و قد رتبت هذا
الکتاب علی ترتیب حروف التهجی و سمیتها بالمجربات الرضائی [illegible]

مقدمه

در بیان اکثر اوزان طبیه که اکثر الامر احتیاج بآن می افتد الوزن قیاس الشی بالشی
سواء کان بحسب الکثرة او غیرها **تفسیر اوزان** حبه یک جو طسوج دو جو قیراط چهار جو
سرخ یک جو متوسط ماشه هشت رتی توله دوازده ماشه ٹانک چهار ماشه دانق دو دانگ
چهار و نیم رتی درام دوازده ماشه و بقول صاحب مخزن بست ماشه درم سه و نیم ماشه مثقال
چهار و نیم ماشه سیر شاهی یک توله هشت ماشه اوقیه وقیه سه توله رطل بغدادی
بست و نه آثار شاهی من طبی چهار آثار شاهی استار یک توله بندقه چهار ماشه نواة
دوازده ماشه باقلا یک نیم ماشه ترسیج سرخ جوزه دو توله ارزه دو خردل
کیل سی و شش من طبی صاع چهار من طبی کیلجه پنج من طبی قفیز بست و پنج من کیاس
یک توله چهار ماشه مکوک سه کیلجه خرنوب یک قیراط ابریق دو من طبی کف شش درم
ملعقه ده درم قنطار دو رطل وورق شش و نیم رطل اناب العسل دو و نیم رطل من تبریزی
سه توله حمصه چهار و چهارم جو درهم سه ماشه دینار چهار ماشه بہلولی
چهار ده ماشه دوازده ماشه پیسه ده ماشه

باب الالف

اطریفل کشنیزی مقوی دماغ پوست هلیله زرد پنج توله و پوست هلیله
کابلی پنج توله و هلیله سیاه پنج توله و پوست بلیله پنج توله آمله مقشر

سنئی پنج تولہ و کشنیز خشک پنج تولہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین بامہ روغن گاؤ دستہ تولہ
خالص چرب نمودہ باسہ چندان عسل مصفی بقوام آوردہ بدستور اطریفل سازند ایضاً

اطریفل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و نزلہ و ضعف دماغ مفید و لذیذ مجرّب
دو عدد ہلیلہ مربی دو عدد در آب گرم شستہ ریزہ ریزہ کردہ بعرق کیوڑہ بقدر موافق سائیدہ پیز
نمودہ شیرہ مویز منقی نیم پاؤ شیرہ کشمش نیم پاؤ شیرہ مغز بادام شیرین سہ تولہ شیرہ
مغز تخم کدوی شیرین دو تولہ قند سفید سہ وزن آمیختہ بقوام آوردہ پوست ہلیلہ زرد
چہار تولہ پوست ہلیلہ کابلی چہار تولہ ہلیلہ سیاہ چہار تولہ پوست بلیلہ چہار تولہ آملہ منقی
چہار تولہ گل سیوتی چہار تولہ کشنیز خشک سہ تولہ گاؤزبان گیلانی دو تولہ برگ بادرنجبویہ
دو تولہ گل بنفشہ دو تولہ اسطوخودوس یک تولہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ
در قوام مذکور آمیختہ بدستور اطریفل سازند فقط **ایضاً** اطریفل مرکب مقوی دماغ و جمیع اعضا
مسبّی مسمن بدن مغز تخم کدوی شیرین یک تولہ مغز تخم تربز یک تولہ مغز تخم پنبہ یک تولہ
مغز بادام شیرین سہ تولہ مغز حب الزلم یک تولہ مغز چلغوزہ یک تولہ مغز تخم خیارین دو تولہ
مویز منقی نیم پاؤ کشمش سبز نیم پاؤ مربای پیٹھا یک آثار مربای سیب چھٹانک آثار
مربای ہلیلہ چھٹانک آثار مربای آملہ چھٹانک آثار ادویہ بعرق کیوڑہ بقدر موافق سائیدہ
پارچہ بیز نمودہ آب ابریشم خام دو تولہ قند سفید سہ پاؤ عسل مصفی نیم آثار بقوام آوردہ
ادویہ سحوقہ افزودہ پوست ہلیلہ زرد سہ تولہ پوست ہلیلہ کابلی سہ تولہ ہلیلہ سیاہ سہ تولہ
پوست بلیلہ سہ تولہ آملہ منقی سہ تولہ گل بنفشہ یک تولہ گل سیوتی یک تولہ
کشنیز خشک سہ تولہ گاؤزبان گیلانی دو تولہ بادرنجبویہ یک تولہ اسطوخودوس یک تولہ
کوفتہ بیختہ با روغن بادام شیرین سات تولہ چرب نمودہ بقوام مذکور انداختہ بدستہ چوبین
برہم زدہ بدستور اطریفل سازند و در ظرف چینی یا سفال نگاہ دارند و بدستور بکار برند

فائدہ

بدانکہ ہلیلجات و فلوس خیارشنبر بالخاصہ مضر امعا اند لہذا ابدان مصلح استعمال آنہا
میکنند و مصلح ہمہ روغنہا اند خصوصاً روغن بادام شیرین بنابران لازم ست کہ در نسخ اطریفلات

دستور نسخه **ایضاً** مانند فنه داخل نیز مذکور روغن باشند ادویه چنین که جائیکه یا دلخوات
اطریفل نیست کو درظرف معلوم داشته سر ش محکم بند نموده اقل الایام تا چهل روز در جو فین کنند
تا که مزاج گیر و حتی الامکان تا باقتضای میعاد معلوم استعمال نه کنند و اگر چنین کنند و بر
قوی لاحق حال گردد مالم مجرب لیست واگر مع تقویت ملین منظور باشد اجزای ملینه
مثل ترنجبین و شیرخشت و غیره داخل نمودن و وزن عسل مقدار آن کم نمودن تا که شیرینی باده
نشود منضا لقه ندارد و **قید** مصفی در عسل جهت آنست که از کف گرفتن بهدرت عسل کم میشود فقط ++

اطریفل برای تقویت هضم و کسر ریاح ترپهلا سه توله زنجبیل ستواده توله پیپل یک توله
فلفل سیاه یک توله بادیان یک توله بذر البنج سفید یک توله اجواین دیسی یک توله
انیسون یک توله سناء مکی یکتوله تربد سفید مجوف خراشیده یک توله قصب
الذریره یک توله شیطرج یک توله باد رنگ یک توله زیره سیاه یکتوله زیره سفید یک توله
موصلی سیاه یکتوله موصلی سفید یکتوله پیپلا مور یک توله گوکهرو کلان یک توله
گوکهرو خورد یک توله لیچن یک توله سازج هندی یک توله قاقله صغار یک توله
قاقله کبار یک توله تخم چکون یک توله تج یک توله سعد کوفی یک توله کنگنی یک توله
بکاریان یک توله کشنیز خشک توله نمک سانبهر سه توله نمک سیاه سه توله بک بابچی یک توله
سناء خشک یک توله تخم تمر هندی مقشر یک توله لونا بچی یک توله همه اجزا کوفته بیخته قدری
مرا مل بید تراشیده درمیان آن اجزا پرکرده هرگاه جذب شود بازادویه باقی مانده پرکنند
که تمام اجزای مذکوره دران جذب شود پس بالای آن عرق لیموی کاغذی بچکانند تا
که عرق یک صد یک لیمو جذب کنند و خشک شود بعده بکار برند قدر خوراک
موافق حاجت و مزاج **ایارج لوغاذیا** برای جمیع امراض بارده چون لقوه و فالج
و استرخای بدن و نیز امراض عصبانی و جلدی و ایضاً برای شهوت کلبی و اوراظمث
و غیره نافع شحم حنظل پنج درم غاریقون
چهار درم عنصل مشوی چهار درم سقمونیای مشوی چهار و نیم درم خربق سیاه چهار و نیم درم اشق چهار و نیم درم
دم دشتی چهار و نیم درم افتیمون دلاتی سه درم کمافیطوس سه درم مقل ازرق سه درم

صبر سقوطری سه درم ماشا دو درم سانج هندی دو درم فراسیون دو درم جعده
دو درم سلیخه دو درم فلفل سیاه دو درم فلفل سفید دو درم دار فلفل دو درم
زعفران دو درم بسفائج فستقی دو درم سکبینج دو درم جاوشیر دو درم جند بیدستر
دو درم مرصافی دو درم فطراسالیون دو درم حماما دو درم زراوند طویل دو درم
عصاره افسنتین دو درم فرفیون دو درم سنبل الطیب دو درم جنطیانا یک نیم درم
اسطوخودوس یکنیم درم کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده بدستور ایارج
سازند واگر درین نسخه احتیاج تقویت قوی منظور باشد مرجان سوخته سه درم مروارید ناسفته
سه درم ورق طلا محلول یک نیم درم ورق نقره محلول یک نیم درم اضافه نماید خوراک
تا سه مثقال با آب نیم گرم یا ماء العسل زانسب آنست که بوقت خواب شب خورند وصبح
جوشانده بسفائج چهار ماشه زوفا چهار ماشه افتیمون ولائتی چهار ماشه اسطوخودوس ماشه
مویز منقی لسان الثور چهار ماشه پوست هلیله کابلی شش ماشه بنوشند ؛

بیان ادویه که بالخاصه مفید اند

ادویه که بالخاصیة برای صرع مفید اند عود الصلیب تعلیقاً وشرباً وسعوطاً جاوشیر
تقطیراً جدوار درلبن مرضعه حل کرده بطفل دادن مفید ادویه که برای
آسانی وضع حمل بکار میبرند موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر نهادن وزبل
حمام بری سوزانیدن ودود وش گرفتن ولبد بر ران راست بستن وسم اسپ سیاه
سوزانیدن ودود وش گرفتن وقشر س سوزانیدن ودود وش گرفتن در آسانی
وضع حمل دخل کلی دارد ادویه که برای ناسور مفید اند خاکستر نیبه سنبل سوخته
وزبان سگ سوخته ومغنه بندق هندی باریک سوده پاشیدن وخاکستر گل تنباکو وهم خردل ایرانی
سوخته پاشیدن در بهبود ناسور عجیب الاثر است واستخوان گوسفند در شیر زن سائیده پر کردن
مفید خون سگ کهنه بلفیته آلوده در ناسور نهادن ومردار سنگ در شهد مخلوط نموده
بهبودی ناسور نهادن خالی از فائده نیست ادویه نافع شری سینے چی زیره
جاروب گل مولسری آرد مونگ بذر البنج عود غرقی صندل سرخ گل ارنی

ادویه که بوی بد فرج را زائل گردوند بخور برگ تیب و فرسج رسانیدن از عصاره برگ نیب فسج
راشستن گل جنبلی مرشف زرد و رقدری آب طبخ دهند پس بگذارند که سرد شود بعد از ان
روغنی که بر روی آب آید بدست کشیده و فرسج مالیدن مفید مشک کافور جوز بوا عود زعفران
سلارس گل سرخ کوفته بخته بخور آن در فرسج گیرند **ادویه** که موی را پر دیانند
شونیز را بسوزانند و بآب طلا کنند مغز سر روباه مالیدن بالخاصه اثبات مو میکند
و پر زاغ و سر نگس نیم سوخته و سم الاغ نیم سوخته مفرداً یا مجموعاً با روغن زیتون
منبت مو است و بدستور چون ده عدد گردگان را با پوست و دانه خر تا یک مثقال بسوزانند
بمرتبه که توان سائیده نه آنکه خاکستر شود با روغن زیتون و با گل سرخ و یا پانزده عدد فلفل
بمالند سریعاً اثبات مو کند و چون بوره ارمنی و نوشادر بسوزانند و با سیر که طلا کنند در سه روز موی
بر رویاند و تبدیل طلا بعد چهار گهڑی می نموده باشند قرابادین کبیر **ادویه** که منع
رویانیدن مو کند مالیدن مغز سر گوسفند و مالیدن آهک اسقاط موی مینماید و باز روئیدن
نمیدهد و حنا سحوق با عسل در منع روئیدن مو بعد قلع مجرب است و چون صمغ عرعر را
با روغن بعد از قلع مو بمالند اصلا موی نروید مجرب است **ادویه** که موی را مجعد کنند
آب برگ چقندر با مازوی سبز خورد و بر سر مالیدن موی را مجعد گرداند و حلبه و بذر البنج و
مردارسنگ و برگ سدر و عفص و کزمازج و برگ سرو و تخم مرو و کتیرا و گل سرخ
را حک آب تا دیده با دو چند ان آب برگ چقندر استعمال نمایند **ادویه**
جعودت را بر طرف سازند گل لعابات با روغن و آب در زائل نمودن جعودت اثر تمام دارند
خصوصاً شستن آن بلعاب و طبخ برگ کنجد و طبخ ریشه توت سیاه و سفید در دفع جعودت
عجیب الاثر است **ادویه** مجربه برای فرح کلیه دشانه برگ تازه نو رسته مغیلان شب
در آب تر کرده زیر آسمان بگذارند و صبح آب زلال آن گرفته کهربا شمعی یک دانگ صمغ
آلو بالو دو دانگ با صمغ فارسی سوده پاشیده تا یکهفته بنوشند و از مجربات است که شیر گوسفند را
گرم کرده خارخسک خورد یک دانگ کهربا یک دانگ و ترنجبین خراسانی یک اوقیه
پاک کرده داخل نموده و هر دو دوای سابق بریان پاشیده بنوشند و نیز از مجربات است که

[illegible]

قرص کہ با شربت الخیار سرشتہ شیرہ تخم خربزہ تخم خشخاش سفید داخل کردہ می نوشند *

ادویہ کہ کرم شکم وغیرہ بکشند بورۂ ارمنی و برگ شفتالو برنگ کابلی و سیر یعنی لسن کلونجی باقلای مصری لوبیا سعد کوفی، افتیمون ولایتی سر کہ حب النیل نعناع یعنی پودینہ تخم حنظل و مار البلبلج الهندی یعنی بہ تنہا و بعضی تمام آ و بعضی مرود کشندہ اند فقط،

فائدہ

حیلہ جیدہ در قتل نمودن کرم شکم اینست کہ صاحب دیدان اول چند روز عادت خوردن شئی لذیذ مثل گوشت وغیرہ کنند تا کہ دیدان ہم عادی شوند بعد چند روز فاقہ کنند پس قدری از طعام لذیذ در دہن داشتہ منع نمودہ توقف نماید کہ دیدان برای خوردنش متصاعد شوند پس فورًا از دواہای سابق خوردنی در سرکہ آمیختہ بشیر طار انفاخ مانع بخورند تا کہ دیدان ہم غذا کنند و ہلاک شوند واللہ اعلم بالصواب

باب الباء الموحدۃ

برشعثا برای سرعت انزال دوا دمان ادامن دہندہ از ضرر انزال و نزلہ وغیرہ مقبل الطیب یکمثقال عاقرقرحا یک مثقال فرفیون یک مثقال افیون مصری دہ مثقال فلفل سیاہ بست مثقال بزرالبنج سفید بیست مثقال ادویہ جدا جدا کوفتہ تیار سازند و با سہ چندان عسل مصفی سرشتہ و سہ ماہ در حیز نگاہ دارند خوراک نصف مثقال و قوتش تا پنج سال باقی می ماند

بنادق البزور حرقۃ البول را نافع و قروح کلیہ ومثانہ و عسیر بول مفید آید درم تخم خرفہ سیاہ دو درم تخم خطمی دو درم کتیرا دو درم نشاستہ دو درم رب السوس دو درم تخم خربزہ دہ درم مغز تخم خیارزہ درم مغز تخم کدو دوازدہ درم بزرالبنج دو نیم درم خشخاش سفید دو درم گل ارمنی دو درم تخم کرفس دو درم مغز بادام مقشر دو درم بکوبند و حبوب بقدر بندق سازند قدر شربت آن سہ درم بشربت خشخاش بخورند بخور یکہ اسقاط

ایضًا تولول بواسیر نماید بشاخ گوزن تبخیر نمودن تخفیف و اسقاط تالیل مینماید بخور برگ جہاؤ برای اسقاط تالیل و سایر تالیل خوب است بخور کہ برای زخمہا مفید باشد سنگرف یک تولہ عاقرقرحا یکتولہ بارزد ماشہ حب الغار سہ ماشہ قرنفل یک تولہ

صمغ طلی نیمکوفته یک تولہ بجور نمایند که بنا سنن معین باشد میعه سائله سه ماشه مقلیثا سه ماشه کوفته بیخته بعسل سبر شنند و بعد طهر سه روز متوالی بجور سازند و بعد ازان مباشرت نمایند

باب التار المثناة

تریاق اربعه محلل ریاح غلیظ مصلح کبد و طحال نافع برای گزیدن هوام و خنازیر اج فضول محبت حب الغار یک تولہ جنطیانا ای رومی یک تولہ مرصاف یک تولہ زراوند طویل یکتولہ کوفته بیخته با سه چند ان عسل مصفی لقوام آرند خوراک از چهار دانگ تا یک مثقال **تریاق** کلاز ضرر سیاب و سم الفار و رنجار و دیگر ادویه سمیه باز دارد مرمکی یک تولہ افسنتین رومی یکتولہ تخم کرفس یک تولہ کوفته بیخته دو مثقال آن با یک اوقیه شراب بنوشند **تکلیس نقره**
این ترکیب از عنایت فرموده شفیقی مکرمی یعنی خان والاشان مردان علی خان صاحب بشرط آنکه سایه آدم بران نیفتد وقت کشته کردن نقره را یازده بجهاو بعرق لیموی کاغذی داده با دو چند برگ بحروتی در گهریا گل حکمت کنند و آتش پاچکلشتی دهند تا دو ساعت پس کشته شود و طریق گل حکمت معروف است محتاج بشرح نیست و شناخت برگ مذکور آنست که مانند برگ فلفل سرخ و گل آن خورد میباشد و در دره کوه پیدا میشود فقط **تکلیس طلا** از خان موصوف بشرط مذکور باین طور که بست و یکمرتبه بعرق لیموی کاغذی بجهاو داده بعد از آنکه سه بار گداخته باشند با آب برگ شال برنی تا دو ساعت ترکیب معلومه آتش دهند کشته گردد و شناخت برگ آنکه مثل برگ درخت کوکنار در زمین نمناک و زمین کوه میباشد و در بیخ برگ گل خورد میباشد **تکلیس فولاد** از صاحب ممدوح بشرط سابق الذکر باین طور که اول در عرق آمله بست و یکبار بجهاو داده بست و یکبار در عرق آن تر داشته بعده با دو چند برگ گوچیا گل حکمت کرده بدستور آتش دهند تا مدت معلوم و شناخت برگ مذکور آنست که مثل برگ انار میباشد و در آب روان پیدا میشود **تکلیس قلعی** بطریق معروف و آنکه نباید در هر قدر که خواهد و آنرا گداخته اول یکبار بجهاو در آب لیموی کاغذی و یکبار بجهاو در آب برگ تمرهندی و یکبار بجهاو در آب برگ بهنگ دهند بعده ریزه ریزه کرده چهال تمرهندی فرش کرده بالای آن پارچه ٹاٹ گذاشته

و بالای آن ریزه‌های قلعی نهاده و آتش زیرند و تحمل نمایند تا همه چهال و پارچه ٹاٹ سوخته شود و قلعی کشته گردد پس بر آرند و نگاه دارند **تکلیس قشر بیض** که اکثر الامر احتیاج به آن می افتد با بطریق نمایند که قشرهای بیض در آب شیرین بخیسانند تا سه روز تا که قشر رقیق اندرونی که بعربی غرقی نامند جدا شود پس بار دیگر در آب دیگر تا دو روز بخیسانند باز بر آورده بدستور گل حکمت ساخته در تنور یا گلخن اندازند و زمانی توقف سازند که سوخته خاکستر شود و نه خام ماند پس بکار برند **تنباکوی کشیدنی** که کشیدنش برای صاحب آتشک مفیدمی افتد شنگرف یکماشه بهنگری خام یکماشه افیون خالص یک ماشه کوفته آمیخته در حقه بی آب کشند و تا یکسال از دال مونگ پرهیز نمایند فقط

باب التاء المثلثه

ثنادریطوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و امراض عصب را نافع باشد و انواع سوء مزاج بارد رطب را مفید افتد و اخلاط فاسده را پاک کند و رنگ روی را نیکو گرداند صبر سقوطری یازده 15 درم غاریقون بشرط معلوم بیست درم زعفران سه درم دارچینی سه درم وج سه درم مصطگی رومی سه درم روغن بلسان سه درم ریوند چینی یک نیم درم عود بلسان دو درم فرفیون دو درم فلفل سفید دو درم فلفل سیاه دو درم دار فلفل دو درم مر مکی دو درم خبطیانای رومی دو درم فستاج اذخر دو درم حب بلسان دو درم حماما دو درم کمازریوس چهار درم قسط شیرین چهار درم افتیمون ولایتی چهار درم اسارون شش مثقال سلیخه شش مثقال سقمونیای مشوی شش مثقال سنبل الطیب سه درم ادویه کوفته بیخته با چندان روغن بلسان دو دو چندان عسل مصفی لیسر شتد و بکار برند و قوت این تا چهار سال باقی میماند قدر شربت حسب سن موافق رای طبیب فقط

باب الجیم

جوارش فواکه معده و دل و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و دفع خمار کند و باه برانگیزد و تسمین بدن کند از مولف رساله آب انار ترش یک چھٹانک آب انار شیرین یک چھٹانک آب به یک چھٹانک آب سیب یک چھٹانک آب امرود یک چھٹانک آب ترشک یک چھٹانک

آب سماق یک چھٹانک آب لیموی کاغذی یک چھٹانک بجوشانند بعدہ سنبل الطیب چہار ماشہ
دارچینی چہار ماشہ پوست بیرون پستہ سہ ماشہ مغز چلغوزہ چہار تولہ مغز بادام شیرین چہار تولہ
عود غرقی چہار ماشہ کشنیز خشک شش ماشہ آملہ مقشر منقی یک چھٹانک کوفتہ بیختہ بآبہای
مذکور سرشتہ بقند سفید بقوام آوردہ بدستور جوارش سازند وقت تیاری زعفران تحفہ چہار ماشہ
بعرق کیوڑہ سائیدہ انداختہ در ظرف چینی یا سفال نگاہ دارند و بکار برند قدر شربت
از دو تولہ تا چہار تولہ **جوارش عود ترش** مقوی معدہ از معمولات مطب
عود غرقی شش درم مالقلتین دو درم پوست ترنج چہار درم مصطگی رومی سہ درم غنچہ گلسرخ
شش درم صندل سفید شش درم دارچینی دو درم نعناع خشک سہ درم تخم فرنجمشک
چہار درم قلفلمولہ چہار درم طباشیر کبود شش درم زنجبیل دو درم کشنیز خشک شش درم
کوفتہ بیختہ آب لیموی کاغذی بست و چہار عدد و شربت انارین یک نیم پاؤ گلاب خالص سہ پاؤ
نبات سفید سہ پاؤ بقوام آوردہ ادویہ اندرہ بدستور جوارش سازند و بکار برند **جوارش**
قابض و مقوی معدہ کہ اگر در حمی نیز استعمال نمایند مضائقہ ندارد آب انار ترش نیم پاؤ آب
انارین شیرین نیم پاؤ آملہ مربی پنج تولہ مربای سیب پنج تولہ مربای بہی پنج تولہ آب لیموے
کاغذی پنج تولہ درگلاب خالص پنج تولہ و عرق کیوڑہ پنج تولہ سائیدہ با قند سفید حسب حاجت
بقوام آوردہ صندل سفید ہفت ماشہ طباشیر کبود ہفت ماشہ زرشک بیدانہ ہفت ماشہ آملہ
مقشر منقی ہفت ماشہ پوست بیرون پستہ ہفت ماشہ زہر مہرہ ہفت ماشہ گل سرخ
ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ افزودہ بدستور جوارش سازند **جوارش** مقوی مفرح مفید برای
کسیکہ حرارت مزمنہ داشتہ باشد آب انار میخوش نیم پاؤ آب انار شیرین نیم پاؤ مربای
آملہ یک چھٹانک مربای سیب یک چھٹانک مربای بہی یک چھٹانک مربای ناشپاتی یک چھٹانک
در عرق گاؤزبان سائیدہ قند سفید یک و نیم پاؤ یا شکر سفید بقوام آوردہ صندل سفید یک تولہ
طباشیر کبود یک تولہ زہر مہرہ یکتولہ یاقوت رمانی شش ماشہ مروارید محلول شش ماشہ
یشب سبز شش ماشہ در عرق گاؤزبان سائیدہ اضافہ نمودہ گل نیلوفر شش ماشہ
گل سیوتی شش ماشہ گلوی نیب دو ماشہ تخم خیار ولایتی سہ تولہ تخم کاسنی سہ تولہ

تخم بالنگ دو توله تخم چیبه یک توله تخم خرفه سیاه یک توله آمله مقشر مقشی یک توله کشنیز خشک
یک توله کوفته بیخته در قوام مذکور آمیخته ورق نقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حل کرده
بدستور جوارش سازند **ایضاً** سهل صفر امولی عود خام سه و نیم ماشه مصطگی رومی
سه و نیم ماشه تربد سفید مجوف خراشیده چهارده ماشه سقمونیای مشوی چهارده ماشه
کوفته بیخته باشد چندان عسل مشتی برشند قدر شربت از نصف درم تا یکدرم **طریق**
مشوی نمودن سقمونیا اینکه سیب یا امرود یا انار را مجوف نموده سقمونیا دران پر کرده گل حکمت
نموده در تنور یا گلخن اندازند و بر وقت معین برآرند و بکار برند **جواهر مهره** که جد امجد
حقیر راجی ساہ جی صاحب تیار نموده بودند و نفع کلی بخشید یاقوت رمانی دو توله زمرد سبز
شش ماشه زبرجد نه ماشه فیروزه نیشاپوری یک توله بسد احمر یک توله کهربای شمعی
دو توله مروارید ناسفته سه توله طباشیر کبود دو توله عنبر اشهب نه ماشه مشک خالص شش ماشه
مومیائی شش ماشه در عرق کیوره یک هفته تا یک هفته سائیده ورق نقره یک توله ورق طلا
نه ماشه اضافه نموده خوب حل کرده بدستور جواهر مهره سازند مقدار خوراک حسب رای طبیب

فائده

فرق در معجون و جوارش و نوشدارو و در شربت است که قوام معجون غلیظ تر میباشد و قوام
جوارش ازان رقیق و نوشدارو متوسط و شربت بسیار رقیق فقط

باب الحاء الحالیه

حب ایارج و ایارج فیقرا دماغ را از فضلات پاک سازد و امراض بارده مثل صرع
و سکته و فالج و لقوه و استرخاء و امراض عین که از برودت و رطوبت باشد منفعت آید **حب**
ایارج ایارج فیقرا شش ماشه تربد سفید مجوف خراشیده سه ماشه بروغن بادام شیرین
سه ماشه چرب نموده حب النیل دو ماشه انیسون دو و نیم ماشه نمک هندی چهار سرخ
شحم حنظل چهار سرخ نیمکوفته باب رازیانه حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه تا نه ماشه
ایارج فیقرا سنبل الطیب چهار ماشه سلیخه چهار ماشه مصطگی چهار ماشه دارچینی چهار ماشه
اسارون چهار ماشه زعفران چهار ماشه مقل ازرق چهار ماشه غنچه گل سرخ چهار ماشه صبر

چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند تبنیه نسخه ایارج فیقرا در باب الالف تحریر شد زیرا که حب ایارج
جزو آن ایارج معتبر است لهذا کل با جز یکجا نموده شد تا که معالج را وقت جستجو نشود **باید دانست**
که اگر تنقیه از حب ایارج منظور باشد اولاً تنقیه تمام کنند حسب حاجت بعده حب ایارج دهند بانیلوفر
که دو گھڑی شب باقی مانده حبوب بقدر احتیاج بلع کنانیده علی الصباح بدرقه مناسب حال
دهند و افراط قبض تنقیه بحب ایارج موقوف برای طبیب است مگر از سنه تنقیه کم نه کنند
که دستور اکثر اطبای نامدار همین است والله اعلم بالصواب **حب مسهل** که اخلاط ثلاثه
برمی آرد ریوند چینی سه ماشه سنا رکی چهار ماشه گلقند آفتابی یک توله باهم مخلوط سازند
و بلع نمایند و عرق عنب الثعلب نیمگرم برای اعانت بنوشند **حب سورنجان**
که اسهال آرد و وجع مفاصل را مفید افتد بلکه کل اوجاع بلغمی را مفید افتد صبر سقوطری چهار و نیم ماشه
تربد سفید مجوف خراشیده چهار و نیم ماشه سورنجان شیرین چهار و نیم ماشه کتیرا چهار و نیم ماشه
ماهی زهره سه و نیم ماشه حب النیل یک نیم ماشه فاریقون ابیض سفید یک نیم ماشه
یا د بالا شحم حنظل چهار و نیم سرخ کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند مقدار خوراک از شش
ماشه تا یک توله **حب مسهل هلیله** که اسهال صفرا اکثر نماید از مولف رساله پوست
هلیله زرد چهار و نیم ماشه پوست هلیله کابلی چهار و نیم ماشه هلیله سیاه چهار و نیم ماشه سنا رکی
چهار و نیم ماشه غنچه گل سرخ دو ماشه یا د بالا باریک سوده روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده
مویز منقی اضافه کرده صمغ عربی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه کوفته آمیخته حبوب بقدر
نخود سازند مقدار خوراک نه ماشه چهار گھڑی شب باقی مانده همراه عرق عنب الثعلب نیمگرم
و عرق معلوم برای اعانت بنوشند **ایضاً** حب هلیله مخصوص برای امراض سوداویه
پوست هلیله زرد یک ماشه پوست هلیله کابلی یک ماشه پوست بلیله یک ماشه آمله مقشر منقی
یک ماشه سنا رکی پنج سرخ لاجورد مغسول یک ماشه بسفائج فستقی یک ماشه افتیمون ولایتی
چهار و نیم سرخ کتیرا چهار و نیم سرخ فاریقون ابیض سفید موتبه بیر کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
یک توله چرب نموده بمویز منقی سرشته حبوب بقدر نخود بسته چهار گھڑی شب باقی مانده همراه
عرق گاوزبان نیمگرم بلع نمایند جمله یک خوراک است **حب بنفشه** که اسهال آورد و مفرد

از رطوبت پاک گرداند تا نخواهد شد نیم ماشه زیرهٔ کرمانی سه و نیم ماشه کرویا سه و نیم ماشه انیسون سه و نیم ماشه ہلیلہ سیاہ سه و نیم ماشه نمک لاهوری سه و نیم ماشه مصطگی رومی ده و نیم ماشه گل بنفشه کشمیری ده و نیم ماشه کوفته بیخته با عرق عنب الثعلب سرشته حب سازند از نخود بزرگتر و جمله یک خوراک است با عرق عنب الثعلب نیمگرم یا آبگرم **حب تربد** مسهل بلغم و امراض بلغمی را مفید تربد سفید بشرط معلوم چهارده ماشه زنجبیل چهار و نیم ماشه مصطگی چهار و نیم ماشه ریوند چینی چهارده ماشه غاریقون بصفت معلوم چهارده ماشه شحم حنظل یک و نیم ماشه کوفته بیخته با آب بادیان سرشته حبوب بقدر نخود سازند مقدار شربت برای طبیب است

قاعده

باید که ادویه مسهله در حبوب و سفوف مسهله بسیار باریک نکنند که قوت آنها زود تر فوت میشود و بقدر مطلوب اسهال نیکنند لهذا باید که جریش یعنی نه بسیار باریک و نه بسیار گنده و با که سفوف که بهندی دردرا گویند داشتن مناسب است تا که در معده زود تر محلل نشود و اخراج ماده بخوبی نماید فقط **حب جدوار** برای سرفه و تپ نزله و زکام صمغ عربی یکماشه رب السوس یکماشه شکر تیغال یک ماشه کتیرا یکماشه نشاسته یک ماشه مغز تخم کدوی شیرین یکماشه مغز میدانه دو ماشه مغز تربز دو ماشه مغز تخم خیارین دو ماشه مغز بادام شیرین چهار ماشه خشخاش سفید دو ماشه گل بنفشه یک ماشه اصل السوس مقشر یکماشه گاوزبان گیلانی یک ماشه تخم خطمی یک ماشه عناب سه دانه سپستان سه دانه سه ماشه تخم خبازی دو ماشه زعفران یکماشه افیون یک نخود کوفته بیخته بلعاب میدانه سرشته حبوب بقدر نخود بندند یک حب صبح و یک شام قبل غذا به طفل و جوان حسب مرض و طاقت حکم استعمال فرمایند **ایضاً** بنوع دیگر جوز بوا یکماشه پوست ہلیلہ زرد یکماشه پوست ہلیلہ کابلی یکماشه پوست بلیله یک ماشه مغز بادام شیرین یکماشه مغز پسته یکماشه طباشیر کبود یکماشه گل سیوتی آمله مقشر منقی یک ماشه مغز تخم کدو یکماشه مغز تخم تربز یکماشه مغز تخم بهی یکماشه خشخاش سفید یک ماشه کوفته بیخته جدوار خطائی سه ماشه زعفران یکماشه افیون یک نخود کوفته بیخته ورق طلا ده عدد ورق نقره بست عدد افزوده حبوب سازند و بکار برند

حب سرفه که بسیار شده باشد صمغ عربی دو ماشه ترس سه دو ماشه رب السوس دو ماشه
شکر تیغال دو ماشه کتیرا دو ماشه نشاسته دو ماشه گل بنفشه دو ماشه تخم خطمی دو ماشه
گاوزبان گیلانی دو ماشه اصل السوس مقشر دو ماشه خشخاش سفید سه ماشه مغز تخم کدو سه ماشه
مغز تخم تربز سه ماشه مغز تخم خیارین سه ماشه عناب هفت عدد ملیله سوخته سه عدد لوکنار خوشه
بهدانه دو ماشه سرطان محرق شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته حبوب
بقدر نخود سازند **حب معمولی** سرفه صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم
مغز بهدانه سه درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خیارین دو درم مغز بادام شیرین
چهار درم خشخاش سفید چهار درم شکر طبرزد هفت درم فانید هفت درم کوفته بلعاب بهدانه
حب سازند **حب سرفه معمولی** برای اطفال که کثیر السعال باشند کتیرا سه ماشه
نشاسته سه ماشه صمغ عربی سه ماشه رب السوس سه ماشه شکر تیغال سه ماشه خشخاش سفید
سه ماشه افیون سه ماشه مغز بادام شیرین سه عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر کفایت
سرشته حبوب بقدر نخود سازند از یک تا دو حب بدهند به دو وقت **حب دیگر** که برای
ربو النفس بلغمی مجرب است قرنفل سه ماشه کبابه سه ماشه عاقرقرحا سه ماشه افیون
سه ماشه نبات سفید سه ماشه کوفته بیخته بشهد خالص بقدر موافق سرشته حبوب بقدر نخود
سازند از یک حب تا دو حب بخورند **حب سرخ باد** صندل سرخ دو ماشه برگ نیب دو ماشه
نیل کنٹھی سه ماشه فلفل سیاه سه ماشه سربھوکه سه ماشه وہماہا دو ماشه برہم ڈنڈی دو ماشه
برگ بکاین دو ماشه قصب الذریره دو ماشه حضض هندی دو ماشه زرنباد سه ماشه جنتیح
سه ماشه برگ حنا سه ماشه مُنڈی دو ماشه چهال کچنال دو ماشه پوست هلیله زرد دو ماشه
هلیله سیاه دو ماشه پوست هلیله کابلی چهار ماشه آمله مقشر منقی سه ماشه پوست بلیله دو ماشه
مغز نبولی دو ماشه مغز بکاین دو ماشه شاهتره دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز دو توله سائیده
آب برگ نیب دو توله آب برگ شفتالو یک توله اضافه نموده حبوب بقدر فلفل سازند و در سایه
خشک سازند حب مرض بهند **ایضاً معمولی** و برای اطفال مجرب است صندل
سرخ دو ماشه برگ نیب دو ماشه فلفل سیاه دو ماشه سربھوکه سه ماشه

دہما ہا سہ ماشہ ہوم ترنڈی سہ ماشہ جکلنشی سہ ماشہ برگ بکاین سہ ماشہ قصب الذریرہ
سہ ماشہ حنظل ہندی سہ ماشہ قسم اول کوفتہ بیخت بآب برگ نیب سہ تولہ سرشتہ حبوب ساختہ
یک حب صبح و یک شام لطفل بدہند **ایضًا** معمولی شاہترہ سہ ماشہ صندل سفید سہ ماشہ
صندل سرخ سہ ماشہ سرپھوکا سہ ماشہ منڈی سہ ماشہ چمال گجال سہ ماشہ چرایتہ سہ ماشہ
ہرمڈنڈی سہ ماشہ دہما ہا سہ ماشہ برگ حناسہ ماشہ حنظل ہندی سہ ماشہ در آب برگ گشنیز
سہ تولہ آب عنب الثعلب سبز دو تولہ آب برگ نیب یکتولہ حل کردہ حبوب بقدر نخود بندند و
یک حب صبح بشیر مرضعہ دہند **حب الشفا** کہ اگر معتادین افیون دہند کار افیون کند زنجبیل
سہ ماشہ ریوند چینی شش ماشہ تخم چورماتل نہ ماشہ کوفتہ بیختہ باد و چند ان عسل مصفی
بقوام آوردہ سرشتہ بقوام معجون آوردہ حبہا مثل نخود بزرگ سازند قدر شربت یک حب
حب جدوار بدل افیون و مقوی باہ از مجربات از مطب علوی خان صاحب افیون
دو نیم تولہ جدوار خطائی یکتولہ کوفتہ در نارجیل متوسط جوف کردہ پر نمودہ در خمیر گرفتہ بادہ
آثار شیر خالص بجوشانند تا تمام جذب شود و بحد سوختن شدن برسد بعد ازان ہمین دستور در روغن
گاو بپزند کہ روغن بالای آن برسد تا کہ سرخ شود و بعد ازان بر آوردہ خمیر دور ساختہ پوست سیاہ
آن باریک نرم تراشیدہ و نارجیل را مع اجزا خوب باریک سائیدہ و قتیکہ مثل مرہم
شود حبوب بقدر چہار و نیم ماشہ سازند قدر شربت یک حب **حب طحال** یعنی حب ورم
طحال ا نحلیل ہر و آب لیموں کاغذی باؤ آثار شورہ قلمی چہار تولہ شورہ را در آب لیموں اندر ختہ
در آفتاب نگاہ دارند یکپاس یا دو پاس تا آنکہ خرمہرہ اگر دران اندازند آب شود پس برگ
جہاؤ شش تولہ باریک سودہ چوک سہ تولہ اضافہ نمودہ خوب مخلوط کردہ بدستور حبوب سازند
مقدار حب شش ماشہ قدر شربت یک حب قبل طعام صبح و یک حب وقت خواب شب
حب بواسیر ریحی فلفل گرد یکتولہ فلفل دراز یک تولہ جوا کھار سہ تولہ
دو ماشہ ترنج چہار تولہ کوفتہ بیختہ حبوب بقدر یک ماشہ تیار ساختہ یک حب ہمراہ دوغ
ایضًا مغز نیمولی یکماشہ حنظل ہندی یک ماشہ مقل ازرق یکنیم ماشہ باریک سائیدہ بآب
[illegible]

مغز تخم کدو شش ماشه خشخاش هندی شش ماشه گلکرند شش ماشه حب الآس شش ماشه آب گرم
اسائیده حبوب بقدر نخود سازند ویک ماشه شام با لعاب اسبغول بخورده باشند
حب بواسیر دموی خونی و بادی مجرب جدوار یکدام در روغن ماده گاؤ نه ماشه بریان نموده
کوفته قند سیاه یکدام آمیخته حب بسته بوقت خواب فرو برند جمله یک شربت است
حب بواسیر اگر خون بواسیر بند شده باشد ازین حب جاری گردد مجرب است خشخاش هندی
یک ماشه هلیله سیاه یکماشه پوست هلیله کابلی یک ماشه مقل ارزق یک ماشه ریوند چینی
یک ماشه کتیرا یک ماشه مغز تخم ... یک نیم ماشه مغز تمر کائن یک نیم ماشه سبوس
اسبغول سه ماشه سوای سبوس باریک سائیده بآب کنند تا حب سازند و درین مجموع شانزده
عدد حبوب سازند ویک حب بروغن بادام شیرین لیالیسه یک یک روز استعمال نمایند
و در روز خالی لعاب اسبغول نه ماشه آب مالس سه پیالہ یک شربت نیلوفر دو تولہ باہم
مخلوط نموده بنوشند بدانکه اگر گل تا گیسرته مثقال شب در آب تازه بخیسانند و صبح
شهد خالص دو تولہ آمیخته تا چهل روز همین طور نوشند در حبس خون بواسیر و استیصال
ثولول مجرب است حب برای اسهال اطفال مجرب است موچرس یکدام ببگری یکدام
مغز خسته انبه یکدام جوز بوا شش ماشه افیون دو ماشه کوفته آمیخته با عرق
بادرنگ حب سازند مقدار خوراک دو ماشه تا شش ماشه حب سبز برای ارمد معمولی
شب یمانی بریان دو دام افیون یکدام خشخاش هندی چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران
پنج تسریح همه را باریک سائیده در کرائی آهنی قدری آب داخل نموده بدسته آهنی خوب
مکرل نمایند بعد ازان بر آتش گذارند تا آب او جذب شود و لائق بستن حب گردد و آنرا نان
حب بسته نگاه دارند و در آب برگ نیاین سائیده بکار برند حب آتشک
مسهل مجرب گلکی یک تولہ حسند یک تولہ مغز جمال گوٹہ یک تولہ کوفته باریک
نموده بقند سیاه آمیخته ازین همه حب بسته یک همراه عرق عنب الثعلب نیم گرم
بلع نمایند و وقت تشنگی عرق مذکور نیم گرم بنوشند غذا کھچری مونگ کم روغن حب
آتشک بزرالبنج دو نیم درم اجمود دو نیم درم نانخواه دو نیم درم بلادر نود

کلاه دو رکرده دو نیم درم سیماب دو نیم درم گنجد سیاه دو نیم درم ادویه کوفته بخته
سیماب علیحده کهرل ساخته در قند سیاه کهنه نیم پاؤ انیمه ادویه افشرده حبوب مقدار کنار
جنگلی سازند و یک حب هر روز خورند **الیضاً** نسخه عجیب الاثر است هلیله سیاه یک توله
توتیای بریان شش ماشه بلغار سوخته شش ماشه حب السلاطین سه عدد در یک عدد و بست لیمون
کاغذی که آب آنها گرفته باشند کهرل نمایند و بعد از کنار دشتی حب بندند و یک حب هر روز
بار برگ تنبول بنگله بخورند **الیضاً** مردار سنگ دو ماشه برگ پان بنگله هفت عدد
مغز چال گونه هفت عدد قند سیاه کهنه سه توله باهم انیمه سه حب بسته یک حب صباح
با عرق عنب الثعلب نیم گرم بلع نمایند وقت تشنگی عرق عنب الثعلب بنوشند غذا دال ماش مقشر
یا خشکه **الیضاً** معمولی بعد تنقیه و فصد شنگرف شش ماشه توتیای سبز شش ماشه نیلا گه
چوکیه شش ماشه کات سفید شش ماشه سپاری چهالیه سه عدد جمله اجزا در ظرف آهنی
با آب لیمون تا دوازده پاس صلایه نموده مقدار نخود حب سازند یک حب صبح و یک حب شام
بخورند **حب آتشک** سیماب یک ٹانک اجواین خراسانی یک بهلولی بهلا نود کلاه
دور کرده یک بهلولی قند سیاه دو بهلولی انیمه ادویه سوای سیماب کهرل نمایند تا ننده
پاس یا در ساون آهنی بعد از آن چهارده گولی بندند یک گولی صبح و یک گولی شام همراه
جغرات بنوشند و اگر دهن آید از بیخ کنار دشتی غرغره سازند لیکن از غریب کم یا پنج
آنه و از امیر یکروپیه چهار آنه گرفتن شرط است **حب** نافع برای نابر قارسی و وجع
مفاصل که سبب آن ماده سوداوی باشد حب السلاطین سه عدد مردار سنگ سه ماشه
کوفته در قند سیاه کهنه یک توله سرشته سه حب بندند یک صبح بلع نمایند و نان گندم
که بروغن گاو چرب نموده باشند عقب آن بخورند و وقت تشنگی آب تازه بنوشند
و ستهای رنگارنگ اجابت خواهد شد هرگاه اجابت برنگ سفید شود آب برنج که دران
روغن گاو هم مخلوط کرده باشند بخورند تا سه روز همین عمل نمایند **حب مجرب آتشک**
هلیله سیاه یک توله نیله تهوتهه شش ماشه حب الغار شش ماشه حب السلاطین مقشر سه عدد

دالچینی کنار دشتی حب سازند ویک حب هر روز با برگ پان بنگله بخورند حب السلاطین حب السلاطین که سنبری اندرون آن دوا کرده باشند در آمله مقشر منقی گل حکمت کرده بزبان معین بپاورده سائید ه حب سازند وبقدر تحمل مزاج دہند فقط حب ممسک یعنی امساک مینایج سوکران سه مثقال بذر البنج سفید سه مثقال کوفته بیخته مویز منقی قند دانه سرشته در آب بجوشانند تا مذاب شود پس حبوب ساخته بقدر نخود وبزرگ یا زیاده حسب تحمل مزاج بلع نمایند تا

حب ممسک جفت بلوط دو ماشه و دو سرخ لبان ذکر دو ماشه و دو سرخ بزر القنب دو ماشه و دو سرخ مصطگی رومی سه ونیم ماشه کوفته بچهار وزن ادویه عسل مصفی سرشته حبوب بمقدار چهار ونیم ماشه سازند ویک حب دو ساعت قبل از جماع بخورند حب ممسک دانه تمر ہندی یک چھٹانک چهار روز در آب بخیسانند پس پوست دور کرده مغز را باوچندان قند سفید کوبیده وتخم کرفس یک توله آمیخته حبوب مانند نخود سازند وبمقدار موافق دو قتیکه آب لیمون خورند امساک دور شود ایضاً معمولی حکیم صاحب که به اکثر اشخاص عنایت فرمودند سبوس اسبغول ده توله در ظرف چینی یا شیشه نگاهداشته شیر بر گد دران اندازند بحدیکه بقدر یک انگشت شیر بالای گرد اسبغول شود پس از آن در سایه خشک کنند باهم مخلوط سازند وحب بقدر احتیاج طلبیده جسته آزاد وبرکرده گرد اسبغول مبلول سابق الذکر اندران پر ساخته از پارچه ابرش بند کرده شش عدد یا پنج عدد یا زیاده موافق خواهش دریک آثار شیر گاو خالص بجوشانند تا ثلث بماند بعده دو توله شهد خالص یا نبات سفید آمیخته شیر بنوشند وخرما هم بخورند قبل دو ساعت از جماع امساک آرد فقط حب هاضم ومقوی معده ویرای محرور المزاج نافع هلیله سیاه یک چھٹانک پوست هلیله کابلی یک چھٹانک پوست هلیله زرد یک چھٹانک پوست هلیله یک چھٹانک آمله مقشر منقی یک چھٹانک پوست بیرون پسته یک چھٹانک طباشیر کبود دو توله زرشک بیدانه چھٹانک گردسماق یک چھٹانک ترد یک چھٹانک دانه هیل یک چھٹانک کشنیز خشک یک چھٹانک وادویه سوای هلیلجات باریک سائیده هلیلجات را نیمکوفته تمر ہندی چهار درم در آب انار ترش ده توله آب انار شیرین ده توله آب لیمون کاغذی ده توله مالیده صافی نموده ادویه مذکوره بالا درین آبها بخیسانند ودر سایه خشک کنند

تا ترکیب قابلیت بستن جہار سدور انوقت نمک لاہوری و نمک سیاہ و شتم حصۂ ادویہ باز
سائیدہ آمیخته بدستور حبوب سازند خوراک یکماشه بعد طعام **ایضاً ہاضم**
سنبل الطیب ہفت ماشه سعد کوفی پنج ماشه نعناع خشک شش ماشه حلتیت سه ماشه
زرشک بیدانه یک توله فلفل سیاہ پنج ماشه دار فلفل پنج ماشه زیرہ کرمانی ہفت ماشه
آمله مقشر منقی نه ماشه پوست ہلیله کابلی ہفت ماشه گل سرخ سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه نمک لاہوری
شش ماشه نمک سیاہ شش ماشه نمک سانبہر شش ماشه پوست بیرون پسته دو ماشه در سرکه
انگوری و آب لیمون کاغذی بطریق معہود حب ہا سازند و بقدر مناسب بکار برند فقط **ایضاً**
مجرب برادہ صندل سفید نه ماشه پوست ترنج نه ماشه نعناع خشک شش ماشه بادیان نه ماشه
قولنجان نه ماشه سازج ہندی نه ماشه سنبل الطیب نه ماشه سنبل رومی نه ماشه تخم کرفس
نه ماشه گل سرخ نه ماشه کشنیز خشک یک توله عود غرقی یک توله زیرہ سیاہ نه ماشه آمله
مقشر منقی دو توله ہلیله سیاہ دو توله پوست ہلیله زرد دو توله پوست بلیله دو توله عاقرقرحا
نه ماشه زرنباد نه ماشه پوست بیرون پسته دو توله سعد کوفی دو توله ادویه باریک سائیده
یک شب و روز در آب زلال تر ہندی عرق نعناع نیم پاؤ سرکه خالص نیم پاؤ آب انار شیرین یک
پاؤ بخیسانند بار دیگر جوش داده آب انتزاع گیرند و انار دانه ترش نه ماشه زرشک شش ماشه [illegible]
یک توله زنجبیل ہندی دو توله نمک سانبہر دو توله نمک سیاہ یک توله نمک لاہوری [illegible] توله
نمک شب یک توله نمک نخود یک توله پوست املیه یک توله ادویه کوفته بیخته در آن
نقوع حل کرده طباشیر کبود یک توله مصطگی رومی نه ماشه دانه ہیل یک توله قاقله کبار یک توله
زرشک بیدانه یک توله آمیزند و بدستور حبہا سازند فقط حریرہ مقوی دماغ و تیز
[illegible] سی درم شب در آب بخیسانند صبح دو جوش داده صافی نموده ترنجبین خراسانی دوازده
درم حل کرده باز صافی نموده مغز بادام شیرین چہار درم مغز تخم کدو دو درم خشخاش سفید
دو درم به گلاب خالص سی درم نرم سوده داخل کرده بآتش نرم بپزند تا مثل حریرہ شود
پس بدستور بگمارند و نیم گرم بنوشند **ایضاً** نشاسته شش ماشه شیرہ کشنیز شش ماشه شیرہ
شش ماشه روغن گاؤ دو درم شیرہ بادام شیرین چہار ماشه نبات سفید دو درم روغن گاؤ [illegible]

نرم نمودہ فشاستہ بریان کنند بعد آن شیرہ جات اندک اندک جوش دہند تا اندک اندک جذب شود
پس بدستور حریرہ سازند و بکار برند **ایضاً** مقوی و مبہی دال ماش مقشر بریان نہ ماشہ
در شیر گاو دو تولہ سائیدہ در روغن زرد گاو بریان سازند وقتیکہ سرخ شود شیرہ مغز بادام
شیرین سہ ماشہ شیرہ مغز چلغوزہ شش ماشہ شیرہ مغز فندق شش ماشہ در شیر گاو گرفتہ
نبات سفید نہ ماشہ اضافہ نمودہ بدستور حریرہ سازند وقت تیاری عرق کیوڑہ یک تولہ
اضافہ نمودہ بنوشند **ایضاً** سبوس گندم نہ ماشہ حب القطن چہار ماشہ گل نغت چہار ماشہ
ابریشم خام مقرض چہار ماشہ شب در آب گرم یک پاؤ بخیسانیدہ صبح جوش دادہ صاف نمودہ
شیرہ خشخاش سفید نہ ماشہ شیرہ مغز تخم کدو نہ ماشہ شیرہ مغز تخم تربز نہ ماشہ شیرہ مغز بادام شیرین
چہار ماشہ نبات سفید سہ تولہ اضافہ نمودہ از روغن زرد گاو نہ ماشہ یکجا کردہ بدستور حریرہ
سازند و نیم گرم بنوشند **حلوای چوب چینی** کہ اکثر امراض مثل فساد خون و فساد خصیتین
وغیرہ را نافع آرد گندم سی تولہ آرد نخود بیست تولہ بروغن گاو بریان نمودہ عسل مصفی چہار تولہ
چہار تولہ نبات سفید پنج تولہ در گلاب خالص و عرق بید سادہ حل کردہ دران داخل نمودہ
بر آتش ملائم بپزند چون تر حلوا شود دارچینی یک تولہ مصطگی رومی یک تولہ شقاقل مصری یکتولہ
بہمن سرخ یک تولہ بہمن سفید یک تولہ زرنباد یک تولہ بسباسہ یک تولہ دانہ ہیل یک تولہ قاقلہ
کبار یک تولہ خولنجان یک تولہ بوزیدان یک تولہ خصیۃ الثعلب یک تولہ چوب چینی قسم اعلی
چہار تولہ سورنجان شیرین یک تولہ زنجبیل یک تولہ زعفران ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ مغز پستہ
ہشت تولہ مغز بادام شیرین دو تولہ نارجیل تازہ دو تولہ مغز فندق دو تولہ مغز چلغوزہ
دو تولہ حل کردہ طیار سازند خوراک دو تولہ صبح دو تولہ شام **حمول** معمولی برای ورم رحم
لعسر البول باشد قصب الذریرہ شش ماشہ فقاح اذخر شش ماشہ تخم شبت سوختہ
شش ماشہ اشنہ شش ماشہ جاوشیر شش ماشہ حلبہ شش ماشہ میعہ سائلہ شش ماشہ سکبینج
شش ماشہ ابرسا شش ماشہ افسنتین رومی شش ماشہ کوفتہ بیختہ بآب برگ سنبالو دو تولہ آب
برگ خطمی دو تولہ سرشتہ پیہ بط یک تولہ پیہ ماکیان یک تولہ اضافہ نمودہ بپنبہ عتیق مقرض
افزودہ بطریق خستہ خرما ساختہ بدستور حمول سازند فقط حمول کہ اسقاط حمل کنند

آب برگ کریلا زہرہ گاو در پارچہ کبود ترکردہ حمول سازند اگر خواہند جاوشیر اضافہ نمایند
ایضاً شحم حنظل برگ سداب نعناع خشک زرنباد فوۃ الصبغ کوفتہ بیختہ بہ شیرہ
برگ خطمی مخلوط نمودہ حمول سازند ایضاً اقوی نوشادر سودہ دہ درم اشق سہ درم اشق
در آب حل کردہ نوشادر در ان بسرشند و شیاف سازند سہ عدد و یکی از ان گرفتہ در دہن
رحم داشتہ تمام شب دارند و تجسیند اسقاط کند ایضاً بلیتہ از کاغذ بافتہ بقعر رحم
رسانند خاصہ اگر این بلیتہ را آب حنظل و طبیخ ردفا و زہرہ گاو آلودہ باشند ایضاً
تخم ہرا اسپند خوردن و بدہن بلسان برداشتن بچہ بفگند ایضاً انگزد با رزد
بخور مریم مجرب است و گفتہ اند کہ اگر زن حاملہ پای بر بخور مریم انداز د بچہ بفگند فقط

قاعدہ

چون خواہند کہ اسقاط حمل کنند نخستین در حمام روند و شکم را بروغن بید انجیر یا کنجد وغیرہ
خوب بمالند و شوربا چرب خورانند و از قوالضبات و حوالیسات شدیدہ منع فرمایند کہ استعمال
نکنند بعد آن مسقطات بکار برند فقط الا لقتا ید این فعل کہ مواخذہ وا رخدا و رسول خواہد شد
ہم طبیب و ہم زن بمصداق آنکہ الراضی والمرتشی کلیہما فی النار فقط

باب الخاء المعجمہ

خضاب کہ موی سفید را سیاہ کند مازوی سبز خوردیک چھٹانک در ریگ گرم بطوری
بریان نمایند کہ نہ خام ماند و نہ خاکستر شود پس با برادہ آہن در کڑاہی آہنی سہ روز در آبی
کہ پوست ہلیلہ زرد در ان جوشانیدہ باشند کھرل نمودہ حبوب بطرز نخود بندند و نگاہ دارند
عند الحاجت سائیدہ بکار برند ایضاً سرکہ انگوری صحتی پنج مثقال و شیر گاو ہموزن ہسم
بجوشانند تا قریب بالخفا رسد پس سرد کنند پوست انار سی مثقال آملہ مقشر منقی سی مثقال
ہلیلہ سیاہ سی مثقال کوفتہ بیختہ اضافہ نمایند و در شیشہ کردہ تا سہ ماہ در سرگین اسپ دفن
کنند پس برآوردہ مو را آب لیمون شستہ خضاب کنند ایضاً مجرب ہلیلہ سیاہ بزرگ
پنج م ل شیرۂ نیشکر سیاہ یک آثار بھنگرہ سیاہ سہ م ل ریشہ نیلوفر پنج مثقال ریشہ
انار ہشت درم اجزا کوفتہ در ظرف آہنی کنند و در سرگین اسپ دفن کنند و بعد

بعد از یکماه برآورده خضاب کنند لیکن برنج قدری در دہن دارند و نگاه کنند وقتیکه برنج سیاه شود بشویند **قول** قال صاحب السدیدی لاشی فی الخضاب افضل من الوسمة تقدم مع الحنا یعنی خضاب بہتر از وسمہ نیست بشرطیکہ اول موہا را از حنا رنگ داده باشند **خمیره گاوزبان** برای امراض دماغی و تقویت قلب مفید گل گاوزبان دو تولہ گاوزبان گیلانی سہ تولہ بادرنجبویہ دو تولہ ابریشم خام دو تولہ تخم بالنگو چہار تولہ زرنج صندل سفید دو تولہ در گلاب خالص خیسانیده صبح جوشانیده تا موفق خمیره بماند بعد ازان قند سفید پاؤ آثار بقوام آورده اضافه نموده بدستور خمیره سازند بعد تیاری مشک خالص سہ ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ مروارید ناسفتہ یک تولہ العرق کیوڑه سائیده اضافه نموده در ظرف چینی یا شیشہ نگاہدارند **ایضاً** گاوزبان گیلانی چہار تولہ گل نیلوفر چہار تولہ بادرنجبویہ چہار تولہ کشنیز خشک چہار تولہ ابریشم خام مقرض چہار تولہ تخم فرنجمشک ولایتی چہار تولہ تخم بالنگو چہار تولہ صندل سفید چہار تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ مشک خالص دو ماشہ عسل خالص چہار تولہ نبات سفید پاؤ آثار ورق طلا شش ماشہ ورق نقره چہار تولہ عرق گاوزبان یک آثار گلاب خالص یک آثار عرق بید مشک پاؤ آثار بقوام آرند

باب الدال المہملہ

دیاقوزه نافع سعال اصل السوس بست درم کوکنار کلان بست عدد تخم خطمی پنج درم تخم خبازی پنج درم تخم خیارین پنج درم در آب باران یا آب گنگ بخیسانند بعد ہشت پہر بجوشانند تا نصف ماند پس مالیده صاف نموده لعاب بہدانہ پنج درم لعاب اسبغول ده درم با نبات سفید بقوام آورده بدستور لعوق سازند بعد تیاری صمغ عربی پنج درم کتیرا پنج درم نشاستہ پنج درم رب السوس پنج درم شکر تیغال سرخ پنج درم سوده اضافه نمایند **دوائی** کہ بیہوشی آرد افیون یکنیم تولہ خشخاش سیاه چہار تولہ در نیم آثار آب تازه بجوشانند تا بسہ ربع آید پس پاؤ آثار گندم دران بجوشانند تا آب جذب کند پس گندم را خشک کرده بکوبند مقدار چہار و نیم ماشہ بیہوش کند فقط **ایضاً** شوکران یک تولہ تخم کاہو مقشر یکتولہ بذرالبنج یک تولہ خشخاش سیاه دو تولہ کوفتہ بیختہ با قند پاؤ آثار قوام سازند فقط

ایضاً خشخاش سیاہ یکنیم تولہ تخم کاہوی مقشر یکنیم تولہ بذر البنج دو تولہ در آب نیم پاؤ
بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید یک چھٹانک بقوام آرند فقط

قاعدہ

اگر خواہند کہ مست زود ہوشیار شود سرکہ کہنہ با گلاب و شہد یا روغن گاؤ در برف سرد کردہ بنوشانند
دوای عجیب کہ موہا سفید گردانند و چون خواہند کہ سیاہ شوند با توتیا بشویند طلق
ابرق محلول بآب لیمو سرشتہ بر مو طلا سازند **دوای** کہ منع ریختن مو کند آملہ شش ماشہ
برگ شقائق شش ماشہ برگ مورد شش ماشہ سنبل الطیب شش ماشہ پر سیاوشان شش ماشہ
برگ سرو شش ماشہ پوست گردگان شش ماشہ تخم چقندر شش ماشہ تخم کرفس شش ماشہ سرکی
شش ماشہ خاکستر ریشہ صنوبر سہ ماشہ اقاقیا سہ ماشہ مصطگی رومی سہ ماشہ داتخر ماشہ
روغن خیری یک رطل و ماسوای آن ہرچہ باشد در سہ رطل آب بجوشانند تا آب سوختہ شود
در روغن بماند پس صاف نمودہ لادن چہار مثقال در آن حل کنند و استعمال نمایند فقط **دوای**
قوبا کہ ہندی داد نامند پوست بیخ بالک جوبی یک تولہ فلفل سیاہ یک تولہ کالی مرچ
یک تولہ لہسن یکدانہ ہمہ را بآب بسیار نرم بسائید و مبالغہ در سائیدن نمایند
و بر قوبا طلا سازند **ایضاً** برای قوبا پوست بیخ بالک جوبی پاؤ آثار ریحان سیاہ پاؤ آثار
نلاج سفید بریان شش دام مازوی سبز خورد چہار دام کات سفید چہار و نیم دام ہمہ را نرم
سودہ و بلولانیدہ باس بآب لیموی کاغذی تحقیق بلیغ نمایند و اقراص ساختہ در سایہ خشک
کنند و عند الحاجت بگلاب رقیق سائیدہ موضع قوبا را بپارچہ خشن خوب مالیدہ تا کہ سرخ
شود دوای مذکور بمالند و چند مرتبہ زائل گردد فقط ایضاً برای قوبا مجرب بیخ بالک جوبی
ہشت تولہ ہلیلہ پیادہ عدد با پوست و دانہ حل کردہ و بآب سرشتہ اقراص سازند و
در سایہ خشک کنند و عند الحاجت بآب سودہ بر قوبا بمالند و چند مرتبہ زائل گردد

باب الذال المعجمہ

ذرور کہ خلاع جار را ببرد ارورد یکماشہ طباشیر کبود یکماشہ گل ارمنی یک ماشہ
دم الاخوین یکماشہ گاوزبان سوختہ یکماشہ کات سفید یکماشہ کافور خالص یکماشہ

گلنار فارسی یکماشه زهرمهره یک ماشه سبد یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ایضاً** برای حارگل سرخ سه ماشه گشنیز خشک سه ماشه عدس مقشر سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه رزورد سه ماشه سبد ابیض سه ماشه کات سفید سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه دانه ہیل سه ماشه گلنار فارسی سه ماشه کافور قیصوری دو نیم ماشه زبرالبحر دو نیم ماشه کوفته بیخته پاشند **ایضاً** برای بلغمی یعنی قلاع که بشرکت بلغم باشد گل سیوتی یکماشه عذبه یکماشه گاوزبان سوخته یکماشه سعد کوفی یکماشه سبد سوخته یک ماشه پرسیاوشان یک ماشه کباب چینی یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند فقط **ایضاً** برای بلغمی طباشیر کبود سه ماشه زهرمهره خطائی سه ماشه بیخ مرجان سفید سه ماشه رزورد سه ماشه زیره کرمانی یکماشه دانه ہیل یکنیم ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم تاج خروس سه ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ذروری** که بخلیه قروح نماید سراج محرق شنگل سرخ سنگ محرق قاش سرخ توتیای سبز سکه سرخ کوفته بیخته مثل غبار نموده بپاشند **ذروری** که قروح آتشک وغیره را خشک کند خرمهره زرد ده عدد فوفل چهالیه دو توله هر دو را سوخته باریک سوده بر قروح پاشند **ذروری** که بیاض چشم را بر دو چشم اصافت گرداند ساذج هندی شش درم مسق سوخته سه درم سرمه اصفهانی سه درم توبال مس سه درم ساذج مغسول یک درم مرصافت یکدرم صدف سوخته دو درم مامیران حبشی دو درم صلابه کرده تا مثل غبار شود استعمال نمایند **ذروری** که سوختگی آتش وغیره را نفع دهد مردارسنگ دو ماشه اکب دو ماشه حنا کوفته دو ماشه جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این دوا بران افشانند ورنه روز خشک کنند

باب الراء المهمله

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل وغیره سودمند قصب الزریره ده درم سنبل الطیب ده درم ساذج هندی ده درم میعه سائله ده درم بیخ سوسن ده درم قرفه ده درم آشته ده درم قسط تلخ پانزده درم مرصافت پنج ونیم درم شب در آب خالص یکنیم آثار بخیسانند صبح جوشانیده تا ثالث بماند پس صافی نموده روغن کنجد نیم پاؤ اضافه نموده بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس نگاه دارند روغن که بر

قروح شده هر کجا باشد مفید روغن کتان در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش گذارند و بعد از آن
اقراص برگ نیب و برگ ارہر و برگ جامن و برگ بهنگره و برگ نرمه علیحده
علیحده در روغن مذکور سوزانیده و از آتش فرود آورده بدسته آهن سحق کنند
و از صافی گذرانند بعده سنگجراحت چهار ماشه شنجرف چهار ماشه باریک کرده آمیخته
نگاه دارند و بکار برند روغن که برای مخلوق مفید است مجرب معمولی بیارد یکعدد مینڈک نر
که زرد باشد و کلان در دهن او سنکهیا شش ماشه انداخته و دهن او دوخته در کڑاهی
آهنی نیم پاؤ روغن سرشف که تلخ باشد انداخته وقتیکه بسیار گرم شود ضفدع مذکور را
انداخته سرپوش بالای آن کڑاهی دیا کرده یا کسی ظرف دیگر بپوشانند که مینڈک بیرون
رفتن نتواند بعد از یکساعت از آتش فرود آورده هشت پاس کامل خوب کهرل
نمایند بعد از آن در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شیشه را حرکت داده روغن بیرون
آورده سوای حشفه و سیون بر ذکر مالیده و خصیه الحقا گذاشته بالای وی برگ
تنبول نیمگرم کرده بندند و فائده حرکت دادن آنست که جمله اجزای روغن که مترسب
شده باشند مخلوط شوند دنابست و یکروز همین طور عمل نمایند تعضیب درست و باه
چست شود ان شاء الله تعالی روغن مجرب برای عظم خصیه که بجهت نزول آب باشد
و هم مقوی باه بیارد پانزده عدد جونک نرمه کلان و بست مثقال خراطین صاف نموده باین
طور که آب او رگ بران باشند خالی که خورده باشند بیدارند بس هر دو جسته و در روغن
کنجد خالص خوب بجوشانند بس صاف کرده در شیشه نگاه دارند و قدرے از ان گرفته
نیمگرم بر انثیین ضماد سازند بالایش برگ بید انجیر گرم کرده قدرے پنبه گذاشته از لنگوٹ
چست بندند روغن برای ضبور که کثیر الرطوبت باشند و هیچ دوا اثر نکند از این
به شوند حنای خشک سائیده شش ماشه کیله شش ماشه آمله مقشر منقی شش ماشه فلفل
سیاه شش ماشه مردارسنگ سوده شش ماشه زردچوب سوده شش ماشه نانخو
سوده شش ماشه اجزا مساوی الوزن گرفته اول در روغن تلخ یکدام برگ نیب بقدر
فلوس سوزانیده بعده آمله اندازند هرگاه بسوزد نانخواه و فلفل سیاه اندازند هرگاه

هرگاه سوخته شود او دیره دیگر کوفته بیخته اندازند و بدسته آهن حل نمایند چندانکه خوب حل
پس طلا نمایند روغن مسهل برای آتشک و گٹھیا وغیره مجرب است لپسته پنج توله
یکبور دراز ده توله سقمونیا یک توله هر سه را کوفته در شیشه آتشی کرده مثل چوب روغن
کشند ونگاه دارند و بوقت حاجت نیم سرخ در برگ پان شگله کرده بخورند اگر در شکم
سوزش شود آب نیم گرم بنوشند بعد اجابت مطلوب کھچری مونگ کم روغن بخورند و آب سرد
بنوشند و بلا فاصله یک یک روز استعمال کنند و در روز فاصله تخم بالنگو شسته با شربت
بنوشند روغن برای درازی موسیاهی آن و منع تشقق و تشقط مجرب آمده منقی سی عدد
مازوی سبز خورد ده عدد پوست بلیله ده جزو تخم مورد ده جزو نیکوفته در شراب هشت رطل
بخیسانند پس بعد دو پهر بجوشانند تا به سه رطل رسد پس صافی نموده برگ مورد سه جزو تخم
چقندر دو جزو حنا ده جزو پرسیاوشان ده جزو سعد کوفی پنج جزو کنجد پنج جزو
تخم کتان یو داده ده جزو دران بخیسانند پس سه شبانه روز بگذارند بعد ازان بجوشانند
تا ثلث بسوزد ونگاه صاف نموده روغن کنجد افزوده بآتش ملائم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند پس بکار برند روغن دیگر برای مجلوق تخم دهتوره چهار دام مال کنگنی چهار دام
پوست بیخ کنیر سفید دو دام کھونگچی سفید دو دام انگوزه دو دام جمله باریک
سائیده در روغن کنجد مخلوط نموده در شیشه انداخته روغن کشند و بکار برند روغن
برای قوت باه مجرب است بخوک خشکی دو عدد سانڈه دو عدد کیکڑا ده دو عدد خراطین دو درم
گھونگچی سفید دو دام کرم سرخ دو دام پوست بیخ کنیر سفید دو دام زهر تیلیه دو ماشه
در روغن ماده گاو بقدر موافق تر کرده در ظرف مسی تا سه روز نگاه دارند بعد در شیشه کرده
از آتش نرم با چکدشتی چوده کشند و استعمال نمایند و هر چند کهنه تر گردد نفع زیاده بخشد

باب الذرا المعجمه

ذرافه که بهندی پچکاری نامند ذرافه که بحلیه قرحه نمایند و تسکین سوزش نماید شیر بز
پھٹکری آنار سیوس اسبغول چهار ماشه پاشیده شهد خالص چهار ماشه افزوده پکستور
ذرافه سازند ایضاً شیر بز یک چھٹانک جو کهار دو ماشه توتیای محرق یکماشه مخلوط نموده

ذرا قہ گیرند زراقہ کہ تجلیہ قرحہ وہم اندمال نماید شب یمانی بریان یکماشہ توتیای بریان
یکماشہ شورہ قلمی یکماشہ سنگجراحت دو ماشہ گل ارمنی دو ماشہ کف دریا پنج ماشہ
پس صافی نمودہ کاب سفید سہ ماشہ توطیا ہشت سرخ جوا کمار دو سرخ باریک سودہ مخلوط نمودہ
در آب سہ چیاتانک ترکردہ زیر آسمان نگاہداشتہ صبح بدستور زراقہ گیرند زراقہ معمولی
کردہ اندمال قرحہ نظیری ندارد سنگجراحت چہار ماشہ کاغذ سوختہ چہار ماشہ سفیدآب برنج
چہار ماشہ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ حضض ہندی چہار ماشہ کاب سفید چہار ماشہ گیرد چہار ماشہ
صمغ عربی چہار ماشہ گلنار فارسی چہار ماشہ دم الاخوین چہار ماشہ کوفتہ بیختہ
باب برنج پختہ رقیق آمیختہ روغن گل نہ ماشہ آب بارتنگ سبز دو تولہ اضافہ نمود
بدستور زراقہ سازند **ایضاً** کہ بارہا بتجربہ رسیدہ برگ نیب نیم پاؤ در آب شیرین جوشانیدہ
وقتیکہ حصہ چہارم بماند نمودہ حضض ہندی یک تولہ افیون خالص سہ دو ماشہ در آب ترکردہ
خیسانیدہ بعد چہار گھڑی دست بزنند تا خوب مخلوط گردد در شیشہ نگاہ دارند وقت
ضرورت شیشہ را حرکت دادہ قدری ازان گرفتہ بدستور زراقہ سازند زراقہ
مجرب حنا تکیم تولہ ہلیلہ سیاہ ششماشہ ہلیلہ کابلی ششماشہ ہلیلہ زرد ششماشہ صمغ سوکر
ششماشہ کف دریا ششماشہ افیون خالص دو ماشہ توتیای سبز خام سہ ماشہ قلقل گر
یکماشہ حضض ہندی نہ ماشہ اول ہلیلجات را در سہ پاؤ آب ترنمایند و شب در شبنم بدارند
صبح ہمہ ادویہ سائید دران مخلوط نمودہ در شیشہ کردہ چہار پہر کامل حرکت دہند بعد
زراقہ سازند **زراقہ** شیاف ابیض ششماشہ حضض ہندی سہ ماشہ در آب عنب الثعلب
چہتانک آثار بدستور زراقہ سازند **ایضاً** توتیای سبز خام دو سرخ کات سفید یکماشہ
دم الاخوین یکماشہ شورہ قلمی یکماشہ باریک سودہ آب دہ تولہ مخلوط نمودہ بکار برند
ایضاً حضض ہندی دو تولہ توتیای بریان یکماشہ فوفل سوختہ یکعدد سفیدآب برنج
ششماشہ در آب تازہ سہ چہتانک حل کردہ زراقہ سازند **زراقہ** برای قروح
وقروح القضیب سفیدہ طین مقرہ چہار ماشہ غنچہ گل سرخ یک تولہ باریک سائیدہ حضض ہندی
یکتولہ سائیدہ کات سفید یکتولہ شب یمانی بریان یک ماشہ توتیای بریان سہ ماشہ

در عرق عنب الثعلب بقدر احتیاج در شیشه کرده دو گھڑے خوب حرکت دہند تا کف آید بعد و بکاری گیرند **ذرور اقسہ** از مولف رسالہ کبابہ چینی دو ماشہ رال پھٹکری سہ ماشہ قرطاس محرق دو ماشہ کات سفید سہ ماشہ گل ارمنی سہ ماشہ دم الاخوین دو ماشہ شب یمانی بریان دو ماشہ کافور خالص دو ماشہ یشب سبز دو ماشہ گلنار فارسی دو ماشہ سنگجراحت سہ ماشہ صمغ عربی سہ ماشہ کتیرا سہ ماشہ نشاستہ سہ ماشہ ہلدی انبہ دو ماشہ سفیدہ اسپارزیر سہ ماشہ کوکنار کلان دو عدد اجزا باریک سائیدہ در آب خالص نیم آغار تر نمایند و قتیکہ احتیاج شود قدری ازان گرفتہ بسفیدہ بیضہ مرغ سرشتہ و تنکہ خوب مخلوط شود بدستور ذرور قہ سازند لیکن اول تجلیہ قرحہ نمودہ باشند از مواد فقط

باب السین المہملۃ

سفوف دافع جریان عتیقہ صمغ عربی یک تولہ صمغ ڈھاک یکتولہ قشر بیض محرق دو تولہ خستہ انبہ دو تولہ خستہ جامن یک تولہ خستہ خرما یکتولہ خستہ تمر ہندی یک تولہ پھلی ببول یکتولہ پھول مکھانہ یکتولہ تال مکھانہ یک تولہ بیج بند یکتولہ سرداولی یک تولہ کرس یک تولہ مصطگی رومی نہ ماشہ حبوب ملوط یک تولہ مازوی سبز خورد یک تولہ گل فوفل یک تولہ تخم خرفہ سیاہ یکتولہ خشخاش سفید یکتولہ حب الاس یکتولہ فشار کندر یکتولہ گل منڈی یکتولہ ثعلب مصری یک تولہ گلنار فارسی یک تولہ کوفتہ بیختہ شکر سفید ہموزن ادویہ آمیختہ بدستور سفوف ساختہ نہار بمقدار نہ ماشہ یا یکتولہ با شیر گاو خالص تازہ بلع فرمایند

ایضًا برای مرضہ مصطگی رومی نہ ماشہ تال مکھانہ یک تولہ پھول مکھانا یکتولہ بیج بند یکتولہ سرداولی یکتولہ طباشیر کبود شش ماشہ گل سرخ یکتولہ موصلی سفید یک تولہ موصلی سیاہ یکتولہ صمغ عربی یک تولہ بہمن سفید یک تولہ قاقلہ صغار یک تولہ آملہ مقشر منقی یکتولہ کرس یکتولہ پوست بلیلہ یک تولہ ثعلب مصری یک تولہ تخم خرفہ سیاہ یکتولہ قشر بیض محرق دو نیم تولہ خشخاش سفید یکتولہ کوفتہ بیختہ شکر سفید ہموزن ادویہ افزودہ بدستور معلوم استعمال سازند **ایضًا** برای عتیقہ کہ از ہیچ حیلہ رفتہ باشد و ہم

برای سوزاک که بهیچ حیله زائل نشود کشنیز خشک هفت ماشه کتیرا هفت ماشه آمله مقشر مقی
هفت ماشه تخم ریحان هفت ماشه ست گلو هفت ماشه موچرس هفت ماشه پوست درخت ببر
هفت ماشه صمغ ڈهاک هفت ماشه ریوند چینی چهارده ماشه ست سلاجیت چهارده ماشه
تخم سروالی چهارده ماشه سمندر سوکه چهارده ماشه خارخسک خورد چهار ماشه ستاور هفت ماشه
دانه الایچی خورد هفت ماشه کوفته بیخته نبات سفید هموزن ادویه آمیخته نگاهدارند علی الصباح
لقدا یک توله با جوشانده چهلی ببول چهار توله که بر حرارت آتش پخته باشند صافی نموده بخورند
غذا خشکه و دال مونگ **ایضاً برای جریان** مازوی سبز خورد شش ماشه سنبل الطیب
هفت ماشه قاقله صغار یک توله گل سپرتی یکتوله طباشیر سفید یک توله قشر بیض محرق دو توله
مصطگی رومی یک توله خارخسک خرد نه ماشه سلیخه شش ماشه بهمن تخم خیارین نه ماشه
مغز بادام شیرین یکتوله حنطت ملوط شش ماشه گل سرخ نه ماشه گل منڈی یک توله موصلی
سفید شش ماشه زرورد شش ماشه صمغ عربی یکتوله حب الآس چهار ماشه موصلی سیاه شش ماشه
کشته قلعی چهار ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته بدستور خورند **ایضاً** اگرچه
ترکیب سفوف نیست مگر چونکه مخصوص برای جریان است لهذا تحریر شد بگیرند نارجیل
کلان که استخوان و ریش دور کرده باشند سرش را سوراخ کرده تال مکهانه را کوفته بقدر
پر سازند که خالی نماند بعده سرش را از همون فند رنمشیده بند نموده بدو سیر آرد خمیر کرده
بند کرده لته را تر کرده بر وی پیچیده و در ده آثار اوپله آتش داده چون سرد شود بر آورده
بهر وزنیکه تال مکهانه انداخته بودند بهم وزن پوست ریشه آویزان درخت برگد و بوزن
آن پوست ریشه کنار جنگلی و گوند ببول و کتیرا و موصله سیبل و دال ماش مقشر بریان و ستاور
و تخم کونچ و آرد سنگهاڑا این مجموع را دو دو توله باریک کوبیده هموزن شکر خام
آمیخته نگاهدارند خوراک دو توله با شیر گاو تازه و پرهیز از مجامعت تا چهل روز نمایند
سفوف که اسهال بلغم نماید اگرچه غلیظ باشد تربد سفید مجوف خراشیده نه ماشه غاریقون
لبشه طلائی کورنه ماشه کتیرا چهار و نیم ماشه حب النیل چهار و نیم ماشه انیسون چهار
و نیم ماشه مصطگی چهار و نیم ماشه شیر ملح اندرانی دو ماشه و دو سرخ کوفته بیخته سفوف سازند

مقدار خوراک هفت ماشه و نه ماشه **سفوف تربد** مسهل بلغم غلیظ و امراض بلغمی تربد سفید
تربد مجوف و مطبق هفت ماشه زنجبیل سه و نیم ماشه گل سرخ سه و نیم ماشه
ریوند چینی سه و نیم ماشه کوفته بیخته با روغن بادام شیرین چرب نموده بدستور سفوف
سازند خوراک نه ماشه و بالایش آب گرم نوشیده باشند **ایضاً سفوف تربد** تربد مجوف
ده و نیم ماشه زنجبیل هفت ماشه شکر سفید سه و نیم توله کوفته بیخته سفوف سازند
و هفت ماشه بخورند با آب گرم **سفوف** مسهل صفرا گل بنفشه شش ماشه غنچه گل سرخ
نه ماشه پوست هلیله زرد نه ماشه سنا مکی نه ماشه باریک سائیده به روغن بادام شیرین
چرب نموده بلع نمایند روز دوم این تبرید بنوشند تخم خیار ولایتی یکتوله آلوی بخارا
ده دانه اسپغول پاشیده غذا روزانه نیم شام کهچری مونگ کم روغن **سفوف**
که اخلاط ثلثه را برارد پوست هلیله زرد دو توله پوست هلیله کابلی دو توله هلیله سیاه دو توله
شوره قلمی یکنیم توله ریوند چینی یکنیم توله سنا مکی یکنیم توله افتیمون ولایتی یکنیم توله و
فلفل سیاه یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند و نه ماشه همراه آب آلوی بخارا بخورند فقط
سفوف سورنجان مسهل برای وجع مفاصل سورنجان شیرین هفت درم
سنا مکی ده مثقال برگ حنای خشک سه درم گل سرخ پنج درم قند سفید شصت درم
زعفران تحفه یکدرم پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم حنظل سه درم کوفته بیخته سفوف
سازند و همراه عرق عنب الثعلب نیم گرم بنوشند مقدار شش ماشه و نه ماشه **سفوف**
مسهل سودا از مولف رساله حب النیل دو ماشه پوست هلیله کابلی دو ماشه پوست هلیله
زرد دو ماشه هلیله سیاه سه ماشه اسطوخودوس یکماشه بسفایج فستقی یک ماشه
افتیمون یکماشه بادام شیرین سه عدد گل سرخ یکنیم ماشه سنا مکی سه ماشه کتیرا
یکماشه لاجورد مغسول چهار ماشه غاریقون مشروط سه ماشه ادویه کوفته بیخته بعد
لاجورد آمیخته سفوف ساخته نه ماشه بخورند و آب گرم اعانت بر اسهال نموده باشند
سفوف لاجورد و درین سفوف لاجورد غیر مغسول است و برای اصحاب مالیخولیا
امراض سوداویه مفید پوست هلیله کابلی پنجدرم هلیله سیاه پنجدرم غاریقون مشروط

سه درم بسفایج فستقی چهار درم افتیمون ولایتی چهار درم گل گاوزبان چهار درم اسطوخودوس
چهار درم نمک نفطی چهار و نیم ماشه لاجورد غیر مغسول چهار و نیم ماشه خربق سیاه چهار و نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نه ماشه با ماء الجبن **سفوف هاضم** برای اطفال بغیر
مفید شکر بریان یکماشه شورهٔ قلمی سه ماشه هلیله سیاه نه ماشه پوست هلیله زرد نه ماشه
بادیان دو توله دانه‌ہیل یک توله برنگ کابلی چهار ماشه باوکهنبا چهار ماشه زرنباد
یکنیم ماشه نعناع خشک یکتوله در روغن زرد گاؤ بریان نموده نمک سیاه شش ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند **ایضاً هاضم** نعناع خشک نه ماشه بادیان دو توله پوست
هلیله زرد چهار ماشه پوست هلیله کابلی چهار ماشه هلیله سیاه چهار ماشه عود غرقی چهار ماشه
برنگ کابلی چهار ماشه باوکمبا چهار ماشه زرنباد سه ماشه دانه‌ہیل یکتوله دار فلفل دو ماشه
انیسون چهار ماشه نانخواه چهار ماشه تخم کرفس چهار ماشه زیرهٔ سفید چهار ماشه جوا کهار
چهار ماشه کوفته بیخته با روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده نمک طعام شش ماشه
نمک شور شش ماشه نمک لاهوری شش ماشه شکر بریان دو ماشه شورهٔ قلمی چهار ماشه
اضافه نموده بدستور سفوف سازند **سفوف** که قی بلغمی را باز دارد
کندر پنجدرم مصطگی رومی پنجدرم عود خام هفت درم انار دانهٔ ترش پانزده درم
قرنفل پنجدرم قاقله چهار درم جوزبویا چهار درم بسباسه چهار درم سعد کوفی چهار درم نعناع خشک چهار درم
پوست ترنج دو درم فرنجمشک دو درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب پنجدرم
آمله مقشر منقی پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** که قی الدم را باز دارد
گل ارمنی نیم درم صمغ عربی نیم درم گلنار فارسی نیم درم دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم کوفته
بیخته سفوف سازند **سفوف** که شهوت طین زنان را نافع باشد انیسون ده درم تخم کرفس
ده درم نانخواه ده درم زیرهٔ کرمانی ده درم فلفل سفید دو نیم درم قرنفل پنجدرم کوفته بیخته
سفوف سازند قدر شربت چهار ماشه **سفوف** مغلظ منی موصلی دکهنی یکتوله سرد الی
بکهال ببد یکتوله تخم اوٹنگن یکتوله تال مکهانه یکتوله بیج بند یکتوله رال سفید یکتوله شکر سفید
پنج توله کوفته بیخته سفوف ساخته با شیر گاؤ تازه بلع نمایند مقدار نه ماشه **ایضاً**

وبرای جریان ہم مفید چنیا گوند سہ تولہ کتیرا سہ تولہ ثعلب مصری سہ تولہ موصلی سفید سہ تولہ
موصلی سیاہ سہ تولہ قنبیل محرق دو تولہ شقاقل مصری سہ تولہ شقاقل کابلی سہ تولہ
بہمن سفید نیم پاؤ کوفتہ بیختہ بدستور سفوف سازند خوراک از شش ماشہ تا یکنیم تولہ پرہیز
از ترشی و چاول و فلفل وغیرہ **سفوف ممسک** مغز پستہ بو دادہ دوازدہ درم مغز بادام
مقشر بو دادہ دوازدہ درم دارچینی دوازدہ درم بہمن سفید دوازدہ درم جبس ملی یک درم
کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک سہ ماشہ **ایضاً ممسک مقوی** عشقہ عنبر اشہب دو ماشہ
بنفشہ خشک چہار ماشہ کتیرا یکماشہ کوفتہ بیختہ سہ مرتبہ بخورند **سفوف** کہ قطع دم بواسیر
نماید جوز محرق سہ ماشہ زردہ تخم مرغ سوختہ سہ ماشہ کنجد بو دادہ سہ ماشہ کوفتہ بیختہ
با عرق بارتنگ لیح نمایند مقدار شش ماشہ **سفوف سرطان** برای سل سرطان
نہری سوختہ دہ درم طین قبرسی پنجدرم صمغ عربی پنجدرم خشخاش سفید پنج درم خشخاش سیاہ
پنج درم مغز تخم خربزہ پنج درم کوفتہ بیختہ با شربت خشخاش بخورند یا شیر خر سنگ تاب
سنون برای درد دندان و جریان خون از بن آن سنبل الطیب سہ ماشہ قرنفل چہار ماشہ
زنجبیل شش ماشہ عاقرقرحا سہ ماشہ دانہ ہیل شش ماشہ الایچی کلان شش ماشہ کباب چینی شش ماشہ
کبابہ خندان شش ماشہ برنگ کابلی شش ماشہ مصطگی رومی یکتولہ شب یمانی بریان یک تولہ
طوطیای بریان یکتولہ سنگجراحت یکتولہ گل ارمنی شش ماشہ دم الاخوین شش ماشہ سوہان آہن
یکتولہ کات سفید یکتولہ مازوی سبز خاردار سہ ماشہ دانہ پھلی ببول یکتولہ گلنار فارسی یک تولہ
ہیراکسیس یکتولہ طباشیر کبود شش ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **ایضاً** گیرو سہ ماشہ
دم الاخوین سہ ماشہ سنگجراحت سہ ماشہ گل سیوتی سہ ماشہ پوست بلیلہ زرد سہ ماشہ
پوست درخت مولسری سہ ماشہ پوست درخت ببول شش ماشہ پوست انار ترش شش ماشہ
گلنار فارسی سہ ماشہ گل نوفل سہ ماشہ شب یمانی بریان شش ماشہ مازو سہ ماشہ مصطگی رومی
سہ ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **ایضاً** برای استحکام لثہ و بند نمودن خون از بن دندان
متحرک و دندان مفید است نوفل سوختہ دو ماشہ گل مازو چہار ماشہ طباشیر کبود دو ماشہ
دانہ ہیل دو ماشہ مصطگی دو ماشہ حضض مکی دو ماشہ مازوی سبز خورد دو ماشہ

کات سفید دو ماشہ گلنار فارسی دو ماشہ شب یمانی بریان دو ماشہ دم الاخوین دو ماشہ
کوفتہ بیختہ سنون سازند **ایضاً** مجرب برای استحکام لثہ و رویانیدن گوشت صالح و جلاء
دندان عاقرقرحا ششماشہ ل تخم الطرفہ ششم ل ترکی ششم ل سعد کوفے
ششم ل پوست انار ترش ششم ل مازوی سبز خورد ششم ل کندر ششم ل
گلنار فارسی سہ م ل گل سرخ سہ م ل مروارید سہ م ل مرجان سرخ سہ م ل حرف چینے
سہ م ل بیخ سوسن اسمانجونی سہ م ل شاخ گوزن سوختہ یکنیم م ل برادہ دندان فیل
یکنیم م ل پوست بلیلہ زرد یکنیم م ل طباشیر کبود یک نیم م ل تخم خرفہ سیاہ یک نیم م ل
لسان ثور یک نیم م ل کتیرا یکنیم م ل کشنیز خشک یکنیم م ل عدس مقشر یک نیم م ل فلفل سفید
یک م ل مصطگی یک م ل عود بلسان یک م ل کوفتہ بیختہ کافور منصوری دو دانگ
اضافہ نمودہ بر سنون سنون سازند **ایضاً** برای وجع دندان کہ کثیر الاستعمال است
ازاراقی محرق یعنے کچلہ سوختہ ششماشہ عروق الصفر یعنی ہلدی نہ ماشہ حب القطن محرق
یعنے چنبہ دانہ سوختہ ششماشہ عاقرقرحا ششماشہ فلفل گرد ششماشہ شب یمانی بریان
چہار ماشہ مصطگی رومی ششماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **ایضاً** مجرب برای دفع
از دندان و استواری آن کاغذ سوختہ یکماشہ سماق یکماشہ زبد البحر یک ماشہ نمک بریان
یکماشہ سعد کوفی یکماشہ حب الآس دو ماشہ پوست بلیلہ دو ماشہ پوست اناریں دو ما
مازوی سبز خورد دو ماشہ گلنار فارسی یک ماشہ شب یمانی بریان یکماشہ لسان سہ دو ماشہ
طباشیر کبود یکماشہ شاخ گوزن سوختہ سہ ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **ایضاً** مجرب
نیلہ تھوتھہ بریان دو ماشہ شب یمانی بریان یکماشہ نوشادر سوختہ یکماشہ کات سفید سہ ماشہ
زنجبیل نہ ماشہ فلفل سیاہ سہ ماشہ ہر دو را ادویہ را کوفتہ بیختہ ادویہ دیگران دران آمیختہ
استعمال نمایند و دہن فرو بستہ دارند کہ لعاب برود تا دیر بعد ازان برگ تنبول سا
آن بخورند و استعمال وقت شب کنند و بخسپند و بعد آن آب بدہن نرسانند فقط سعوطا
کہ رعاف را بند سازد کاغذ سوختہ دو ماشہ پوست تخم مرغ سوختہ دو ماشہ اقاقیا
دو ماشہ مازو دو ماشہ بسد کہ دو تولہ انداختہ مخلوط نمودہ در بینی بچکانند سعوط دیگر

حار رالنفع ده آب کاهو شش ماشه روغن نیلوفر سه ماشه شیر دختر شش ماشه مخلوط نموده
در بینی چکانند ــ مراد از شیر دختر اینست که زن دختر زائیده و شیر آن گیرند و بکار برند فقط
سعوط که فالج و لقوه و امراض بارده دماغی را سود دهد صبر زرد دو ماشه شونیز دو ماشه
بورهٔ ارمنی دو ماشه مساوی در آب برگ چقندر آمیخته در بینی چکانند **سعوط** که امراض حاره
دماغی را سود دهد روغن بنفشه بادام دو توله روغن نیلوفر دو توله آب کاهو دو توله شیر
دختر دو توله باهم آمیخته قدری قدری در بینی چکانند **ایضاً** عرق بید ساده سه توله عرق
صندل سه توله کافور خالص سه ماشه باهم مخلوط نموده در بینی چکانند **سکنجبین مقوی**
معده مفرح دماغ عود هندی چهار ماشه سعد کوفی سه ماشه دار چینی سه ماشه پوست
زرد اترج سه ماشه گشنیز خشک سه ماشه صندل سفید سه ماشه غنچه گل سرخ چهار ماشه
گل سیوتی چهار ماشه زرشک بیدانه یک توله گاوزبان گیلانی سه ماشه ابریشم خام مقرض
سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه آمله مقشر منقی سه ماشه کمون کرمانی سه ماشه زرورد سه ماشه
گل سماق سه ماشه سازج هندی سه ماشه پوست بیرون پسته چهار ماشه کوفته بیخته
شربت انارین چهٹانک آثار مربی به سه توله مربی سیب سه توله عسل مصفی پاؤ آثار و سرکه
خالص نیم آثار عرق نعناع چهٹانک آثار آب لیمون کاغذی سه توله آب ترنج سه توله آب
امل بید سه توله آب نعناع تر سه توله آب زنجبیل تر سه توله نبات سفید نیم پاؤ بقوام
آورده ادویه انداز و ده بدستور معهود سکنجبین سازند فقط

باب الشین المعجمه

شربت بزوری بارد معمولی خاندان کهنشاد تخم خیارین سه توله تخم کاسنی
دو توله پوست بیخ کاسنی یکنیم توله تخم خربزه یکنیم توله خار خسک خورد یکنیم توله شب در آب گرم
یک آثار و یک پاؤ بخیسانند صبح جوشانیده وصاف کرده شکر سفید یکنیم پاؤ اضافه نموده و
بقوام شربت آرند **شربت بزوری حار** تخم خیارین دو توله تخم کاسنی دو توله
پوست بیخ کاسنی یک نیم توله پوست بیخ بادیان یک نیم توله تخم کرفس یک نیم توله تخم کرفس
یکنیم توله در مره بسته شب در آب گرم یک آثار و سه پاؤ بخیسانند صبح جوشانیده وصاف نموده

شکر سفید اثار اضافه نموده بقوام شربت آرند **شربت ورد و سنای که اسهال**
نماید غنچه گل سرخ پنج توله در آب سه آثار بجوشانند تا دو ثلث بماند بعده مالیده صاف نموده
غنچه گل سرخ پنج توله دیگر افکنده دوباره بجوشانند تا یک ثلث باقی ماند باز مالیده صاف نموده
سنای مکی دو توله غنچه گل سرخ دو توله اضافه نموده بجوشانند تا پاؤ آثار بماند پس مالیده صاف
نموده قند سفید پاؤ آثار اضافه نموده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله و پنج توله
با آب سرد اگر مانعی نباشد **شراب مسکر** یعنی سکر پیدا کننده ہوا میسر شود دہن معده را قوت دہد
و بوی دہان خوش کند سعد کوفی شش توله آمله منقی منقی سه توله قند سیاه کهنه دو توله آن ہمہ
ادویه کوفته در سه آثار آب تر کرده در ظرف چینی زیر زمین تا یک ہفته دفن کنند بعده برآورده بجوشانند
صاف نموده بقوام شربت آرند قدر شربت سه توله **ایضاً مسکر** و برای امراض
بارده مفید و رطوبت فاسده را از معده پاک سازد زنجبیل یک نیم توله دار چینی یک نیم توله
دانه الایچی خورد ہفت ماشه دانه الایچی کلان ہفت ماشه قرنفل سه نیم ماشه ہمه را کوفته
در دیگ کنند و در دو نیم آثار آب بجوشانند تا دو ثلث آب برود پس صاف نموده شکر سفید
انداخته ملائم بپزند تا بقوام آید پس صاف نموده در شیشه کرده نگاه دارند قدر شربت سه توله
شراب مسهل یعنی دست آورنده اسهال بلغم و سودا کند و صاحب آتشک را مفید افتد
پوست تخم حنظل دو توله بیخ حنظل چہار ماشه افتیمون ولایتی سه توله درصبر لبسته سنای مکی
سه توله در آب سه پاؤ بجوشانند چون ثلث بماند بمالند و نیم سیر باقیمانده شکر افزوده بدستور
شربت سازند قدر شربت چہار توله با آب گرم **شربت مصفی** یعنی تصفیه خون نماید و مداومت
برو از خارشت و دیگر امراض باز دارد تمر ہندی بیست درم الوی بخارا ده درم عناب
ده درم زرشک بیدانه پنج درم افسنتین رومی پنجدرم گل نیب ده درم
گل و بیخ بکاتن پنجدرم گل منڈی پنج درم تخم منڈی پنجدرم برادہ صندل سفید پنج درم چیرایته
پنجدرم نیلکنٹھی پنجدرم برم ڈنڈی پنجدرم برادہ چوب آبنوس پنج درم بسفائج فستقی
پنج درم شاہتره پنجدرم سرپهوکه پنج درم ملیاسبا پنجدرم افتیمون پنج درم درصره لبسته
برنگ کابلی پنجدرم شب در آب گرم پنج آثار بخیسانند صبح جوشانیده وقتیکه حصه نیم باقی ماند

صاف نمودہ شہد خالص نیم آثار اضافہ نمودہ بقوام شربت آرند شیاف ابیض برائے
ارمد سفید کتیرا دو ماشہ سفیدآب ارزیر دو ماشہ صمغ عربی دو ماشہ حضض ہندی دو ماشہ
افیون خالص یکماشہ زعفران تحفہ چہار سرخ کوفتہ باب اکلیل الملک خواہ بسفیدہ بیضہ مرغ
سرشتہ حبوب بندند وعند الحاجت بشیر دختر یا بسفیدہ بیضہ مرغ یا آب عنب الثعلب سبز
سائیدہ بکار برند **شیاف** کہ عقب مسہل استعمال کنند اگر در اسہال تقصیری شود
ترنجبین خراسانی ششماشہ صابون دو ماشہ نمک طعام سہ ماشہ کوفتہ آمیختہ بدستور
شیاف ساختہ استعمال کنند **ایضاً** فلوس خیار شنبر سہ ماشہ نمک طعام سہ ماشہ تنباکوی
کشیدنی سہ ماشہ باہم آمیختہ شیاف ساختہ بکار برند **ایضاً** شکر سرخ سہ ماشہ نمک طعام
سہ ماشہ تربد سفید دو ماشہ صابون سہ ماشہ باہم آمیختہ باروغن گل نہ ماشہ چرب نمودہ
شیاف ساختہ بردارند **قاعدہ** باید کہ در ساختن ملحوظ دارند کہ چہار انگشت معدوم
صاحب آن باشد یعنی تخصیکہ شیاف گیرد

باب الصاد المہملۃ

صمغ کہ داغ سفید را زائل گرداند و جلد بحالت اصلی آرد دوغ محلول بآب لیمون ریوند
نوسادر یکتولہ باہم آمیختہ ضماد سازند **ایضاً** خون مار سیاہ مالیدن نفع مے دہد **ایضاً**
گوگرد زرد یکماشہ گل ارمنی ششماشہ بابچی دو ماشہ اول بابچی را در عرق ادرک خوب
سائیدہ بعدہ ادویہ دیگر انداختہ خوب حل کردہ بکار برند **ایضاً** گھونگچی سفید سہ ماشہ
تخم کھٹ کلیا سہ ماشہ حضض ہندی سہ ماشہ اجوائن خراسانی سہ ماشہ قشر الرمان الحلو
سہ ماشہ صندل سرخ سہ ماشہ گوگرد آملہ سار سہ ماشہ بابچی سہ ماشہ ادرک سہ ماشہ
طین مغرہ سہ ماشہ توتیا سہ ماشہ سرکہ انگوری سہ ماشہ کوفتہ بیختہ در آب ادرک شب
بخیسانند صبح صلایہ کردہ بقدر کنار دشتی حبوب سازند و خشک نمائید و بہ آب تازہ سائیدہ
بہ داغ طلا نمائید روزی چند مرتبہ **صمغ** مجرب برای بہق ابیض کبریت سوختہ چہار درم
فرفیون دو درم بلادر سوختہ دو درم خربق سیاہ یکدرم **شیطرج** ہندی یکدرم شقائق النعمان
یکدرم کوفتہ بیختہ با سرکہ کہنہ طلا کنند **صمغ** کہ بہق ابیض را زائل سازد و تخم ترب دو ماشہ

عقیلرج ہندی دو ماشہ قوۃ الصبغ دو ماشہ کندش دو ماشہ خردل دو ماشہ کوفتہ بیختہ در سرکہ تر کنند و در آفتاب نشستہ بمالند **صبغ مجرب و آزمودہ** خرمہرہ زرد کلان ہموزن آن توتیای گجراتی و کات سفید این ہمہ اجزا در یک سبوچہ انداختہ سرش محکم نمودہ بر آتش بایکد فتی گذاشتہ آتش تیز دہند تا خوب خاکستر شود پس ہمہ را بر آوردہ نگاہ دارند و بقدر دو ماشہ وقت صبح باب تازہ خورند و این دوا بہ داغ طلا کنند در بیخ تلبتی دو ماشہ کات سفید دو ماشہ کوفتہ بیختہ در گل صد برگ تازہ کہرل نمایند بدون آب در دبہ وی آفتاب نشستہ تا چار گھڑی بمالند روزی دو مرتبہ و گل صد برگ ہر روز تازہ باشد فقط

باب الضاد المعجمہ

ضماد برای فتق اثنین مثل ارزق کیتولہ برگ سرو چیتا تک انار ماز وی سبز خورد سہ تولہ جوشانید و بکشند یکشبانہ روز خیسانیدہ مالیدہ اقاقیا سہ ماشہ گلنار فارسی سہ ماشہ حضض ہندی سہ ماشہ عصارہ لحیۃ التیس طراثیث سہ ماشہ زرنباد سہ ماشہ بیخ ریحان سہ ماشہ زیرہ سفید سہ ماشہ زیرہ سیاہ سہ ماشہ جوز بوا سہ ماشہ خرنوب نبطی سہ ماشہ سریش گاوی سہ ماشہ کوفتہ بیختہ در صلایہ انداز ند و بدست بمالند تا مثل مرہم شود پس بکار برند **ضماد** برای ورم خصیہ سوداوی عنب الثعلب سہ ماشہ گل **خطمی** سہ ماشہ گل بنفشہ سہ ماشہ آرد جو سہ ماشہ گل بابونہ سہ ماشہ کوفتہ بیختہ پیہ قاز سہ ماشہ پیہ اکلیل الملک سہ ماشہ پیہ گردہ بز سہ ماشہ باب کشنیز سرشتہ نیم گرم ضماد سازند **ضماد نافع** برای وجع الرحم کہ اکثر زنان را بروقت درد طمث عارض میگردد صبر سقوطری در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز حل کردہ جوشانیدہ بر عانہ ضماد سازند تا سہ روز **ایضاً** برگ نیب گرم کردہ بر عانہ گذرانیدن وجع زائل میکند و ادا تجربی میکند **ایضاً** راوند خطائی قدری قدری روزی چند بار خورانیدن و کوکنار در آب تر کردہ و آب وی بالای آن نوشانید سفید مشہور علیشہ ربانی صحت الدولہ بہادر یعنی حکیم سید مرزا خان صاحب واضح شد کہ دوای انگریزی کہ اہل فرنگ آزا رآوریب نامند مقدار سہ سرخ تا چہار سرخ ہمراہ شربت بزوری بار دو تولہ تا ہفت روز نوشیدن وجع معلوم را زائل میکند

و بارہا بتجربہ رسیدہ فقط **ضماد** کہ برای تو اسیر یعنی قرحہ مقعد بکار می برند رسکپور یکتولہ
کات سفید یکتولہ سحق بلیغ نمودہ پارچہ بیز نمودہ سہ بار تا کہ خوب مثال غبار شود پس
از انگشت بر قرحہ بچسپانند **ضماد** کہ استسقا زقی را مفید سنبل الطیب سہ ماشہ
سعد کوفی سہ ماشہ اذخر مکی سہ ماشہ گل بابونہ سہ ماشہ اکلیل الملک سہ ماشہ پشکل بز
دو تولہ یا پشکل آہو در آب عنب الثعلب سبز پنج تولہ آب برگ چقندر یا آب برگ ترب
سائیدہ نیم گرم ضماد سازند **ضماد** برای استسقا لحمی آب برگ دھتورہ سہ تولہ آب برگ
عنب الثعلب سبز سہ تولہ آمیختہ ضماد سازند **ضماد** کہ ورم طحال را ببرد اشق سہ ماشہ صبر زرد
سہ ماشہ جاوشیر سہ ماشہ گل بابونہ سہ ماشہ اکلیل الملک سہ ماشہ در سرکہ خالص چہار تولہ
روغن گل نہ ماشہ افزودہ نیم گرم ضماد سازند **ایضاً** افوی برگ چپاؤ سہ ماشہ
اشق سہ ماشہ انجبار زرد ولایتی دو عدد پوست بیخ کبر سہ ماشہ سکبینج سہ ماشہ زرنباد سہ ماشہ
خاکستر چوب انگور سہ ماشہ جاوشیر سہ ماشہ در آب عنب الثعلب سبز چہار تولہ سائیدہ سرکہ خالص
دو تولہ روغن گل نہ ماشہ افزودہ نیم گرم ضماد سازند **ایضاً** برای ارمد گیرو سہ ماشہ
صندل سرخ سہ ماشہ حضض ہندی سہ ماشہ برگ نیب ہفت عدد افیون خالص یک ماشہ
زعفران چہار سرخ شب یمانی بریان دو ماشہ در آب برگ بکاین سہ تولہ سائیدہ نیم گرم ضماد
سازند **ضماد** برای ورم لثہ بارد زنجبیل تبراشہ ماشہ عنب الثعلب سہ ماشہ روغن گل
نہ ماشہ افزودہ نیم گرم ضماد سازند **ضماد** اگر بر معدہ نہند اسہال آرد باقلای مصری ورطل
گذاشتہ شیر خالص چندان بران ریزند کہ بالاے وی بیاید پس جوش دادہ روغن گاو [illegible]
آن افزودہ بدستور طیار ساختہ بالای پارچہ کشیدہ بر معدہ نہند اسہال آورد
ایضاً زہرہ گاو یک عدد وعسل یکتولہ روغن زیت یکتولہ شحم حنظل یکتولہ زرنیخ یک تولہ
بدستور مرتب ساختہ ضماد سازند **ایضاً** عصارہ قثاء الحمار دو تولہ شحم حنظل یک تولہ زہرہ گاو
عدد مخلوط نمودہ بر شکم ضماد سازند اسہال آورد **ضماد** کہ جہاسہ را زائل سازد لیموی کاغذی
تراشیدہ دران زعفران دو ماشہ ولک دریا دو ماشہ پر کردہ از پارچہ بند نمودہ بالائیش
آرد گندم بآب سرشتہ پیچیدہ در آتش انداختہ وقتیکہ سرخ شود از آتش بیرون آوردہ

خمیر دو رساختہ را دویہ برآوردہ ضماد سازند **ضماد** کہ ہیجان باہ بدن برآرد اشق سہ ماشہ
پیاز سہ ماشہ نرگس سہ ماشہ لی کوفتہ سہ ماشہ بعسل سرشتہ ضماد سازند **ضماد** کہ ضعف معدہ را
سود دہد حب الآس سہ ماشہ عود غرقی سہ ماشہ گلنار فارسی سہ ماشہ برگ مورد سہ ماشہ
پوست بہ سہ ماشہ پوست سیب سہ ماشہ گل سرخ سہ ماشہ صندل سرخ سہ ماشہ صندل سپید
سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بہ گلاب یا آب سیب چہار تولہ سرشتہ ضماد سازند **ضماد** کہ دمامیل را
بتحلیل برد حلبہ سہ ماشہ میعہ سائلہ سہ ماشہ موم سفید سہ ماشہ باہم آمیختہ قدری گرم ساختہ
ضماد سازند **ضماد** کہ اکوتہ را مفید ہست زرد چوب شش ماشہ عدس بریان سہ ماشہ بآب سہ تولہ
سائیدہ ضماد سازند **ایضاً** مغز تخم ارنڈ شش ماشہ در شیر بز سہ تولہ سائیدہ ضماد سازند ایضاً
گلیم کہنہ سوختہ یک تولہ در روغن سرشف سہ تولہ سائیدہ ضماد سازند ایضاً چوب کہنہ
درخت تاڑ شش ماشہ کہ بعد پختن برگ میماند در روغن بید انجیر دو تولہ سائیدہ ضماد سازند
ایضاً عدس مسلم دو تولہ بنگ دو تولہ در روغن کنجد پنج تولہ خوب بسوزانند بعدہ خوب
حل کردہ بکار برند **ضماد** کلف یعنی چھائین را دور کند از روت سفید سہ ماشہ کتیرا سہ ماشہ کوفتہ
بیختہ با شیر گاؤ تازہ بر کلف بمالند **ایضاً** حرام مغز حشا رو دور کردہ ہموزن آن آہک
دران آمیختہ عرق لیموں سودہ ضماد نمایند دور شود **ایضاً** از صحت الدولہ حکیم سید مرزا الہ آبادی
سم الفار یک ماشہ کبریک ماشہ صندل سرخ دو ماشہ صندل سفید دو ماشہ حسن یوسف دو ماشہ
کوفتہ بیختہ ہمراہ عرق لیمو یا عرق ادرک حب بستہ عند الحاجت بعرق لیمو سائیدہ
بکار برند **ضماد** کہ پستان از بزرگ شدن نگہ دارد شیر یعنی چنگاڑ تازہ در روز
دو سہ بار ضماد کنند **ایضاً** گل مچکن شش ماشہ گل چاندنی سہ ماشہ مغز سوتچیا سہ ماشہ قشر آملہ
سہ ماشہ بآب بذر البنج سرشتہ ضماد سازند **ضماد** کہ منع روئیدن مو کند نورہ یعنی چونک
سوختہ با سرکہ یا آب سرد آمیختہ خوب مخلوط نمودہ مو دور کنند و بر ہموں موضع قدری گچ بستہ
باشد روئیدن نہ دہد مجرب است **ضماد** کہ تسکین درد مثل مفاصل و صداع و عظام و عصبہ و غیرہ
پنج بنفشہ سہ ماشہ پنج نے شش ماشہ سورنجان تلخ شش ماشہ مصطگی رومی شش ماشہ
افیون خالص یک ماشہ زعفران تحفہ چہار سرخ در روغن دو تولہ سائیدہ نیم گرم ضماد سازند

باب الطاء المهملہ

طلائی کہ با ہ را قوی کند و قضیب را سخت گند سہاگہ سہ و نیم ماشہ فلفل دراز ہفت ماشہ زہرہ بز یکعدد و بول بز بقدر آب زہرہ ہر دو ادویہ مالیدہ باریک سائیدہ با ہر دو جزو آخر در کھرل انداختہ حل نمایند تا کہ قابل طلا کردن شود پس طلا نمایند و بعد یکپاس از آب گرم شستہ مجامعت نمایند طلائی کہ مجلوق را مفید افتد بیدستر نہ ماشہ زہر قلیہ شش ماشہ مغز بنبہ دانہ شش ماشہ تریاک مصری یعنی افیون دو ماشہ گھونگچی سفید دو ماشہ ہمہ ادویہ در شراب دو آتشہ حل کردہ نگاہ دارند اول روغن خراطین با ہر کہ باشد بر ذکر مالید و بعدازان طلا را دویہ مذکورہ نمودہ بالای آن برگ تنبول گرم کردہ بستہ باشند ہفت روز ہمین عمل نمایند مجرب است طلائی مقوی باہ سنبل پنجدرم میعہ سائلہ پنجدرم سانڈہ ہندی پنج درم قصب الذریرہ پنج درم بیخ سوسن پنج درم قرنفل پنجدرم راسن خشک چہار و نیم درم سلیخہ دو نیم درم عود خشک دو نیم درم مرصافی یک پاؤ درم قرنفل یکسہ پاؤ درم مجموع را کوفتہ بیختہ در آب بپزند تا حصہ سوم بماند پس با روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس عسل دشتی در شیر میش یکشبانہ روز بخیسانند بعدہ باریک سودہ در روغن معلوم سرشتہ سوای حشفہ طلا سازند ایضًا دنبہ یعنے چال گوٹہ عاقرقرحا سوگند سازے با عسل تا یک پہر سلایہ نمایند پس بر پارچہ باریک مالیدہ نگاہ دارند وقت حاجت حشفہ گذاشتہ بر ذکر بندند سہ پہر بستہ دارند بعد وا کنند ایضًا جلق زدہ را مفید مغز بنبہ دانہ سہ ماشہ افیون قسم اول سہ ماشہ در شراب تند سائیدہ طلا ساختہ بالائش برگ تنبول بستہ دارند تا ہفت روز ایضًا برای مجلوق باید کہ ہر دو عرق پہلوی ذکر دو عدد زلو بکمال احتیاط چسپانند ہرگاہ از خون پر شوند جدا کردہ فورًا بسپاسہ در شراب تند سائیدہ ضماد سازند

و در موسم گرما در آفتاب و در موسم سرما متصل آتش نشستہ

حرارت نار رسانند ہرگاہ خشک شود ضماد را با عانت پر کبوتر جدا سازند مجرب است فقط طلائی کہ لفوظ آرد مجرب است زلو زندہ پانزدہ عدد خراطین شستہ خشک کردہ بست مثقال در روغن کنجد تازہ خالص خوب بجوشانند پس صاف کردہ در شیشہ نگاہدارند

حسب حاجت قدری نیم گرم بر حوالی قضیب طلا سازند طلای که تعظیم ذکر نماید و ایضاً اگر
قصیر باشد طویل نماید زلو ده عدد در روغن زیتون سه چند تا آنکه پخته اگر بر قضیب طلا نمایند
عمل مذکور کنند ایضاً زلو در یک تا حبل که آبش نگرفته باشند اندک سردی تراشیده و چند
مذکور دران انداخته باز سرش محکم بسته تا هفت روز تامل نمایند بعده برآورده مگس
بدستور طلا نمایند مجرب است طلای که اگر قضیب مترول شود فربه گرداند اول ذکر را
بپارچه خشن چندان مالند که خوب سرخ شود پس زفت رومی در شراب سائیده طلا سازند
روزی چند بار طلای که خارشت را مفید است قیقهر یعنی رال ششماشه باریک سوده
در تهالی پهول گذاشته توتیای کرمانی سه ماشه زیبق ششماشه آمیخته وده روغن یاسمین
چهار تولہ با گلاب خالص نیم پاؤ قدری قدری گذاشته چندان کفدست بهند که روغن و گلاب
جمله جذب شود و اجزا اسفنج پس عطر موتیا یکماشه مخلوط ساخته در ظرف چینی یا سفال نگاه دارند
برند ایضاً تخم تاگیره قدری گرفته آب قلیل بران پاشیده چندانکه تر شود در صرح لب
خوب بوقت شب بر بدن مالیدن چندانکه روغن بیرون آید و چون خشک شود باز عمل مذکور
نمایند و صبح با آب گرم بشویند بزودی زائل گردد ایضاً رال قلمی یک تولہ اول از آب
بشسته لعاب اسپغول نه ماشه روغن چنبیلی چهار تولہ آمیخته ورده بر دانه ها بمالند ایضاً
موم زرد دو تولہ در روغن چنبیلی دو تولہ و روغن گل یکتولہ گداخته کافور خالص دو ماشه
سیماب نه ماشه آمیخته ورده در تهالی پهول سحق بلیغ نموده بکار برند ایضاً مجرب
تخم پیاز سه تولہ مس سوخته سه تولہ گوگرد زرد سه تولہ روغن گاو یکتولہ اجزا کوفته در روغن
مخلوط ساخته در ظرف آهنی با روغن گل چندان حل نمایند که رنگ او سیاه شود بعد ازان
بر دانه ها بمالند طلای اسقاط ثولول یعنی بواسیر کند بشرطیکه اول دو سه مرتبه ثولول
شیر گاو تر نمایند و باز ضماد سازند بعد زمانی ضماد را دور سازند و باز ثولول شیر گاو تر نما
و باز ضماد سازند همین سان عمل نموده باشند مغز نبولی ششماشه مغز تخم بکائن ششماشه
حفض هندی ششماشه مقل ازرق ششماشه سفیداب ارزیر ششماشه باریک سائیده
روغن گل دو تولہ آب کاسنی سبز یک تولہ آب عنب الثعلب سبز یکتولہ اضافه نموده بر ثالیل

طلا سازند **طلای** که چون بر پستان زن گذارند ایستاده شوند کچلا بوسنا شه کندر ماشه
در سرکه فانس سائیده برو سه بار بر پستان طلا کنند **طلای** که پستان را سخت کند کتهه
چهار ماشه قسر فو چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه بیخ کنیر چهار ماشه بسایند و باسکه گاو ذبح
طلا کنند مجرب است **ایضاً** که اگر بر قضیب طلا نموده مجامعت کنند جانبین را لذت دهد
فالقنة الدیک یعنے سنگدان مرغ یک ماشه ملح الحجر یک ماشه از آب دہان تر کرده سائیده
بر حشفه طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السدیدی یوطلی الرجل شحم الحمام الابیض علی القضیب وقت الجماع فتعشقه المراۃ

یعنے گفت صاحب سدیدی اگر طلا کند مرد شحم کبوتر سفید را بر قضیب وقت جماع پس سبب
لذت بسیار زن عاشق او شود **ایضاً** که اگر بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند زن زود تر منزل
شود بسبب لذت کافور خام یکماشه سهاگه یکماشه سائیده بر ذکر طلا کنند **ایضاً**
سیماب و کافور سائیده طلا کردن **طلای** که فرج زن را تنگ کند مینه واشه دو ماشه
در روغن دو توله بجوشانند و طلا کنند **طلای** که علت ابنه را برطرف سازد پشم خرگوش
سوخته بار روغن زیت مخلوط نموده بر مقعد طلا کنند — واگر پشم ماده اش را بطور مذکور بکار برند
موجب معه وث علت معلومه میگردد **طلای** که منع انبات مو کند شیر انجیر یکماشه مغز مورچه
یکماشه کف دریا یک ماشه ترشی ترنج یک ماشه باہم مخلوط نموده موی را کنده بر ہمان موضع
طلا کنند باز موی نروید **طلای** که قلع ثالیل کند مازوی سبز دو ماشه شب یمانی بریان
یکماشه تخم حرجیر دو ماشه کوفته بیخته بزہرہ گاو یک عدد سرشته چند مرتبه طلا کنند فقط
طلای که اگر بر قضیب طلا کنند و بزن آبستن مجامعت نماید اسقاط حمل کند سداب خشک
دو ماشه نطرون دو ماشه کوفته بیخته بآب سداب سرشته قضیب طلا کرده مجامعت کنند

باب الظاء المعجمه معمور است

باب العین المهملة

عرق مجرب برای درد قولنج گل بنفشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ تخم خطمی نیم پاؤ تخم خیارین نیم پاؤ

عنب الثعلب نیم پاؤ پوست بلیله زرد پاؤ آثار پوست بلیله سیاه پاؤ آثار اشق دو توله چاو شیر سه توله تربد سفید
خرد چهار توله افسنتین نیم پاؤ غنچه گل سرخ نیم پاؤ سنا مکی نیم پاؤ افتیمون ولایتی نیم پاؤ بسفائج فستقی پاؤ آثار
غاریقون چهار توله شب پاؤ آثار تخم حنظل نیم پاؤ بیخ حنظل نیم پاؤ مغز بیدانجیر پاؤ آثار مغز تخم کنول چهار عدد قرطم پاؤ آثار شکر سرخ
نیم پاؤ بیخ حنظل نیم پاؤ مغز بیدانجیر پاؤ آثار مغز تخم کنول چهار عدد شد قرطم پاؤ آثار شکر سرخ
پاؤ آثار روغن بیدانجیر درشتی پاؤ آثار شب در آب بکمن بخیسانند صبح بدستور عرق ستی آثار
کشند عرق برای حمی مزمنه گل نیلوفر دو توله گل بنفشه سه توله گل سیوتی سه توله عنب الثعلب
پنج توله شاخ و برگ گز سه توله تخم پالک سه توله تخم خیار ولایتی پنج توله تخم کاسنی پنج توله
تخم کاهوی مقشر چهار توله زرشک بیدانه پنج توله الوی بخارا نیم آثار کنول گٹه پنج توله تاک
سه توله تخم خرفه سیاه سه توله آمله مقشر منقی سه توله کشنیز خشک سه توله تخم کدو پنج توله
تخم تربز پنج توله گلوی نیب نیم پاؤ ریزه کرده شب در عرق عنب الثعلب سه آثار عرق گاؤزبان
چهار آثار عرق بید ساده سه آثار بخیسانند صبح آب تربز نیم آثار آب عنب الثعلب یک آثار آب
کاسنی سبز یک آثار آب کدوی مشوی نیم آثار آب نارنج نیم آثار آب رنگتره پاؤ آثار آب نارنگی
ولایتی پاؤ آثار آب نارنگی دیسی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم آثار آب سنگترا یک آثار
آب پپیته مشوی نیم آثار آب ستہ کیلا نیم آثار آب کشنیز سبز پاؤ آثار برگ بید ساده پاؤ آثار
اضافه نموده بدستور هشت آثار عرق کشند وقت کشید کافور خالص دو ماشه ست گلو شش ماشه
طباشیر کبود یک توله در پوٹلی بسته در دهن نیچه بیاویزند عرق برای خفقان و حرارت
خفیفه گل بنفشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ گل سیوتی نیم پاؤ عنب الثعلب نیم پاؤ گاؤزبان گیلانی
نیم پاؤ برادهٔ صندل سفید پاؤ آثار تخم شاهتره نیم پاؤ تخم پالک نیم پاؤ تخم خیار ولایتی نیم پاؤ
تخم کاسنی سه چھٹانک تخم خرفه سیاه سه چھٹانک تخم کاهوی مقشر نیم پاؤ آمله مقشر منقی نیم پاؤ
کشنیز خشک نیم پاؤ خار خسک خورد نیم پاؤ الوی بخارا صد عدد زرشک بیدانه نیم پاؤ تخم کدو
پاؤ آثار تخم تربز پاؤ آثار غنچه گل سرخ نیم پاؤ برگ بید ساده دو آثار شب در آب گرم [illegible] آثار
بخیسانند صبح ماء الخیار مشوی چهار آثار ماء القرع مشوی چهار آثار آب کاسنی سبز سه آثار
آب عنب الثعلب سبز سه آثار اضافه نموده بدستور ده آثار عرق کشند عرق مصفی [illegible]

حمی دسعال عناب چھٹانک آثار سپستان چھٹانک آثار تخم شاہترہ چھٹانک آثار شاہترا
چھٹانک آثار قصیب الذریرہ چھٹانک آثار منڈی چھٹانک آثار برہنڈی چھٹانک آثار ملکنٹہ
چھٹانک آثار برادہ چوب آبنوس چھٹانک آثار برادہ چوب شیشم چھٹانک آثار برادہ صندل
سفید چھٹانک آثار برادہ چوب چینی چھٹانک آثار برادہ صندل سرخ چھٹانک آثار برگ تیب چھٹانک آثار
گل نیب چھٹانک آثار ثمر نیب چھٹانک آثار گل بکائن چھٹانک آثار گل حنا چھٹانک آثار برگ حنا
چھٹانک آثار گاؤزبان گیلانی چھٹانک آثار گل بنفشہ چھٹانک آثار گل سیوتی چھٹانک آثار
وچھال گوندی چھٹانک آثار چھال کچنال چھٹانک آثار چھال ببول چھٹانک آثار تخم خطمی چھٹانک آثار کشنیز
چھٹانک آثار اصل السوس مقشر چھٹانک آثار عنب الثعلب چھٹانک آثار خار خسک خرد چھٹانک
آثار پوست بیخ کاسنی چھٹانک آثار تخم خرپزہ چھٹانک آثار آلوی بخارا یاد آثار شب درآبگرم
بخیسانند صبح بدستور عرق کشند وقت کشیدن زہرمہرہ نہ ماشہ طباشیر کبود کہربای شمعی نہ ماشہ
صمغ عربی نہ ماشہ در عرق گاؤزبان سہ تولہ سائیدہ در صرہ بستہ در دہن نیچہ بیاویزند فقط

عرق منہی و ممسک گل بید انجیر دہ درم تخم بید انجیر دو درم تخم کلونجی دو درم تخم زرب دو درم
تخم گندنہ دو درم حلبہ دو درم نانخواہ دو درم تخم کرفس دو درم رازیانہ دو نیم درم بیخ درخت سنبل
دہ درم ادویہ کوفتہ شب در آب بخیسانند صبح بدستور عرق کشند **عرق ہاضم ترکیب جدید**
ملح اندرانی نیم آثار نکلس نمایند بانیلو رکہ ریزہ ریزہ کردہ در ظرف سفال نمودہ بر آتش نہند و
بہ سیخ آہنی برہم زنند کہ سرخ شود وصدا ندہد بعد ازان سہ کردہ در آب موافق حل کردہ باگل
کوزہ گران یک نیم آثار خمیر کردہ فتیلہ خرد خرد ساختہ در آفتاب یا قریب آتش خشک کنند
بار بار بدستور عرق کشند دبکار برند وظرفیکہ در وعرق نہادہ باشند سرش را محکم بستہ دارند والا
خوف استحالہ اد بہواست بسبب لطافت **عرق شیر** نافع برای امراض حارہ وحارہ
گل بنفشہ دو تولہ گل نیلوفر سہ تولہ گل سیوتی سہ تولہ عنب الثعلب پنج تولہ تخم بالنگ سہ تولہ
تخم خیار پنج تولہ تخم کاسنی پنج تولہ کنول گٹہ پنج تولہ بادآورد دو تولہ ابریشم خام سہ تولہ
گاؤزبان دو تولہ عناب پنج تولہ تخم خطمی سہ تولہ تخم کدو پنج تولہ تخم ترنج پنج تولہ تخم خشخاش سفید
پنج تولہ طباشیر کبود سہ تولہ زعفران تحفہ شکستہ ماشہ شب در عرق گاؤزبان سہ آثار عرق عنب الثعلب دو آثار

عرق بید سادہ سہ آثار آب خالص دو آثار بخیسانند صبح آب ترنج پاؤ آثار آب عنب الثعلب
پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب پیٹھہ مشوی پاؤ آثار آب پالک سبز پاؤ آثار آب تخم
کیلا نیم آثار آب انار شیرین نیم پاؤ آب لیموی شیرین نیم پاؤ سیب ریزہ کردہ پنج عدد شیر الاغ
سہ آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند کافور خالص چہار ماشہ در صرہ بستہ بدہن
نیچہ بیاویزند **واگر** شیر الاغ میسر نیاید شیر بز کافی است **عرق شیر** زرشک بیدانہ پنج تولہ
عناب پنجاہ دانہ سپستان دو صد دانہ تخم کاسنی پنج تولہ سنبل الطیب سہ تولہ شاہترہ
پنج تولہ گل سرخ پنج تولہ گل نیلوفر پنج تولہ عنب الثعلب پنج تولہ گاؤزبان گیلانی پنج تولہ
کشنیز خشک پنج تولہ آملہ مقشر منقی پنج تولہ تخم کاہوی مقشر پنج تولہ تخم کدو پنج تولہ صندل
سفید پنج تولہ صندل سرخ پنج تولہ مغز تخم خیارین پنج تولہ برگ فنجنک ولایتی پنج تولہ کاسنی پنج
تولہ مغز تخم تربز پنج تولہ تخم خرفہ سیاہ پنج تولہ گلوی نیب ریزہ کردہ دہ تولہ برگ کنیر دو تولہ
بادرنجبویہ سہ تولہ پنج کیلا بست تولہ شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کاسنی سبز نیم پاؤ
آب پالک سبز نیم پاؤ آب خیار مشوی پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب کشنیز سبز
دو آثار آب عنب الثعلب سبز پاؤ آثار آب پیٹھہ مشوی پاؤ آثار آب لیمون
شیرین نیم پاؤ آب تخم کیلا پاؤ آثار آب سیب چھٹانک آثار آب مرچ چھٹانک آثار آب
ناشپاتی چھٹانک آثار آب نارنگی دیسی چھٹانک آثار آب نارنگی ولایتی چھٹانک آثار عرق کیوڑہ
نیم آثار آب کنول گٹہ نیم پاؤ شیر بز خالص یک آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید
کافور خالص چہار سرخ طباشیر کبود یکماشہ در صرہ بستہ در دہن نیچہ بیاویزند **ایضاً** تخم کاسنی
پنج تولہ برادہ صندل سفید پنج تولہ زرشک بیدانہ پنج تولہ تخم بارتنگ پنج تولہ گلو ریزہ کردہ
پنج تولہ شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کدوی مشوی دو آثار آب کشنیز سبز دو آثار
شیر الاغ دو آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید کافور منصوری دو ماشہ
مشک خالص دو ماشہ عنبر اشہب یکماشہ در صرہ بستہ بدہن نیچہ بیاویزند **ایضاً** شیر بز
سہ آثار عرق نیلوفر یک آثار عرق بید سادہ یک آثار عرق گاؤزبان یک آثار عرق کیوڑہ
یک آثار عرق صندل یک آثار خیار مشوی یک آثار آب کدوی مشوی یک آثار

آب آنار شیرین یک آثار آب کسیرو یک آثار آب پیٹھہ یک آثار آب ہند وانہ یک آثار آب لیمون شیرین نیم آثار گل گاوزبان چہٹانک آثار گل سیوتی چہٹانک آثار صندل سفید چہٹانک آثار کشنیز خشک دو تولہ تخم خرفہ سیاہ دو آثار تخم خیارین نیم پاؤ برگ بید سادہ نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ تخم کاسنی چہٹانک آثار پوست بیخ کاسنی چہٹانک آثار گلوی عیب ریزہ ریزہ کردہ چہٹانک آثار بادآورد چہار تولہ کاسنی چہار تولہ بدستور عرق کشند فقط

ایضاً برای خمی زمنہ کہ مع ورم طحال باشد مغز تخم کدو چہار تولہ مغز تخم ہندوانہ چہار تولہ عناب پنجاہ دانہ طباشیر کبود چہار تولہ تخم خرفہ سیاہ پنج تولہ تخم خیار ولایتی نہ تولہ بادآورد چہار تولہ اشکاعی چہار تولہ غنچہ گل سرخ چہار تولہ قصب الذریرہ چہار تولہ شاخ و برگ گز نہ تولہ پوست بیخ کبر چہار تولہ برادہ صندل سفید چہار تولہ بسفائج فستقی چہار تولہ آب عنب الثعلب سبز یک آثار آب کاسنی سبز یک نیم آثار آب بارتنگ سبز یک آثار آب آنار شیرین یک آثار و آب لیموی شیرین نیم آثار گلاب خالص نیم آثار عرق کیوڑہ نیم آثار عرق خار خسک خورد یک آثار شیر بز ہفت آثار بدستور معہود عرق کشند **عطر ارگجہ** کہ بسیار خوشبو است عود غرقی یک آثار بیخ بنفشہ یک آثار صندل زرد یک آثار پوست نارنج یک آثار خس خوشبو یک آثار صندل سفید یک و پاؤ آثار شگوفہ نارنج ہشت تولہ قاقلہ صغار ہشت تولہ سنبل الطیب یک تولہ چہریلہ یک تولہ بسباسہ یک نیم تولہ بالچہڑ ششماشہ زعفران یکتولہ لاذن دو ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ اول خسہا را برادہ نمودہ لاذن و عنبر را بسر منجہ بستہ بطریق متعارف باگلاب عرق کشند و باز سر و نمودہ عطر بگیرند **عطر فتنہ** میعہ سائلہ یکتولہ مشک خالص یک تولہ حب المحلب سہ تولہ سعد کوفی سہ تولہ قاقلہ صغار سہ تولہ قرنفل سہ تولہ بیخ اذخر مکی سہ تولہ سازج ہندی سہ تولہ ریحان جلبنی سہ تولہ فرنجمشک ولایتی سہ تولہ ریحان سبز سہ تولہ زرنب یکتولہ پوست نارنج یک تولہ جوز بوا یک تولہ سلیخہ یکتولہ اشنہ یک تولہ کباب چینی یکتولہ سنبل الطیب نہ تولہ گلاب خالص پنج تولہ کافور منصوری ششماشہ گل سیوتے نیم آثار گل سیوتی نیم آثار گل سنجد یکتولہ گل موتیا چہار تولہ صندل سفید نیم آثار عرق بہار پنج آثار بدستور عرق کشیدہ عطر بگیرند **مغلیہ** عرق بہار کنایہ از عرق گل قہوان البستان است

که گلی آن زرد میباشد و مدور مثال گل بابونه مگر فرق است که گل بابونه مجوف نیست و تخم دارد بخلاف اینکه مجوف است و تخم ندارد **عطر مجموعات** صندل سفید سه آثار (یعنی سه پاؤ) عود هندی یعنی اگر باؤ آثار چندان زرد نیم آثار سهل بوا یک نیم قرنفل باسه یک نیم توله سنبل الطیب دو توله اشنه یعنی چهریله سه توله پنج بنفشه یک نیم توله اظفار الطیب یعنی نکهه یک نیم توله پوست نارنج یک نیم توله حب المحلب یک توله عنبر اشهب چهار توله مشک خالص دو توله کافور نیم ماشه زعفران یکماشه چورده اگر سه توله در گلاب ابطریق معهود عرق کشند و عطر گیرند **عطوسی** که خلط لزج را از دماغ بدر کند و امراض بارده دماغی را مفید افتد کندش دو ماشه کلونجی دو ماشه فرفیون دو ماشه جندبیدستر دو ماشه حب بلسان دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه بوره ارمنی دو ماشه کوفته بیخته قدری قدری ناس گیرند **ایضاً** تخم حنظل سه درم فلفل سیاه سه درم اسطوخودوس سه درم کندش دو درم کوفته بیخته قدری قدری ناس گیرند **ایضاً** تنباکوی خوردنی سه ماشه کندش دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه جاوشیر یک ماشه عود الصلیب یک ماشه کوفته بیخته قدری قدری ناس گیرند

باب الغین المعجمة

غرغره که سقوط لهات را نافع باشد گلنار فارسی نه ماشه شب یمانی بریان سه ماشه مازوی سبز خورد نه ماشه حب الآس نه ماشه پوست انار نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده نیمگرم غرغره سازند **غرغره** که ثقل لسان را نافع باشد زنجبیل چهار ماشه عاقرقرحا نه ماشه دارفلفل نه ماشه ایرسا نه ماشه مرزنجوش نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانید و صافی نموده نیمگرم غرغره نمایند **غرغره** که قروح حلق را نافع آید کاغذ سوخته سه ماشه شب یمانی بریان سه ماشه مازو نه ماشه عدسیه نه ماشه گلنار نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند **غرغره** که حبس نزلات کند عناب هفت دانه سپستان بست دانه گل بنفشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه گاؤزبان گیلانی نه ماشه تخم خبازی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه بذر البنج نه ماشه کوکنار کلان دو عدد در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده نیمگرم غرغره نمایند **غرغره** که خناق نافع باشد گل بنفشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه تخم خبازی نه ماشه گاؤزبان گیلا[نی]

نہ ماشہ کوکنار کلان دو عدد گل نیلوفر نہ ماشہ در آب تازہ نیم آثار جوشانیدہ آب برگ توت پنج تولہ اضافہ نمودہ نیم گرم غرغرہ نمایند **غسول** کہ رنگ رو را صاف و شفاف گرداند پوست تخم مرغ یک ماشہ گل سیوتی یک ماشہ حسن یوسف یکماشہ ختمی خس سفید سہ ماشہ سفیدہ کاشغری دو ماشہ پوست رنگترہ یک ماشہ مغز تخم زربشتماشہ آرد جو دو ماشہ تخم خرفہ سیاہ دو ماشہ تخم شاہترہ دو ماشہ صندل سفید دو ماشہ صندل سرخ دو ماشہ مغز تخم کدو ششماشہ مادہ گندم ششماشہ صدف مروارید سہ ماشہ مغز تخم پنبہ ششماشہ پوست سیب دو ماشہ پوست بہ آرد سنجد یعنی بیر دو ماشہ آرد نخ سہ ماشہ اظفار الطیب دو ماشہ اشنہ دو ماشہ تخم خربزہ ششماشہ کوفتہ بیختہ با آب دوغ بقدر موافق حل کردہ بر رو مالند و بعد دو گھری از آب گرم بشویند **ایضاً** کہ داغ سیاہ را ببرد حسن یوسف دو ماشہ استخوان نارجیل دو ماشہ استان قصارین دو ماشہ گل سیوتی دو ماشہ زبد البحر دو ماشہ مغز تخم خربزہ سہ ماشہ صندل برادہ سفید دو ماشہ باریک سائیدہ در آب لیموی کاغذی حل کردہ بر داغ بمالند **ایضاً** کہ روی را سفید براق گرداند اگر در رنگ تیرگی پیدا شدہ باشد آرد جو سہ ماشہ باقلا سہ ماشہ کتیرا سہ ماشہ نشاستہ ششماشہ تخم ترب سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بشیر بز سرشتہ بر رو مالند و صباح با آب گرم و صابون بشویند

باب الف

فلافلی در درد معدہ و شہوت کلبی را نافع باشد و بادہای غلیظہ را دفع کند و ہضم طعام کند فلفل سی درم دارفلفل سی درم حب بلسان دہ درم حماما دو درم سنبل الطیب دو درم زنجبیل یکدرم تخم کرفس دو درم سلیخہ یک درم اسارون یکدرم راسن یکدرم کوفتہ بیختہ با سہ وزن آن عسل مصفی آمیختہ بدستور معجون سازند مقدار خوراک سہ نیم ماشہ با آب گرم **قوقحی** در درد معدہ و جگر کہ سبب آن برودت باشد دفع کند و تپ ربع و حمیات کہنہ را سود دہد فودنہ کوہی دوازدہ درم سیسالیوس دوازدہ درم فطراسالیون دوازدہ درم تخم کرفس چہاردہ درم بابونہ چہار درم حاشا چہار درم فلفل سیاہ چہل چہار درم کوفتہ بیختہ با سہ وزن آن عسل مصفی تیار سازند قدر شربت سہ و نیم ماشہ با آب گرم **قرص زحیر** کہ اگر بکار برند در ازالہ بکارت زن اگرچہ بسیار کم سن باشد مشکل نیفتد و زن را وجع بالکل معلوم نشود نمک اندرانی سہ و نیم ماشہ

در عسل یک توله و روغن گاؤ سه ماشه ممزوج نموده فرزجه سازند **فرزجه** که فرج زن تنگ
گرداند فوفل گل دھاوا پوست درخت کنار دشتی مساوی الوزن همه ادویه جدا جدا سائیده
بیامیزند و بطریق شیافه در فرج نهند تنگی آرد و بزودی از آب گرم بشویند که خوف انسداد
سوراخ فرج است **فرزجه** که حیض براند عسل خالص ششماسه صدف مروارید سه ماشه
قوة الصمغ هر دو اجزاء را خبر سائیده و بعسل آمیخته بدستور فرزجه سازند **ایضاً** چوا کھار دو ماشه
بیخ بنفشه دو ماشه کوفته بیخته با آب برگ چقندر سرشته یا پالک بدستور فرزجه سازند فرزجه
که منع حیض نماید در آبستن مسمی تا باشد مرمکی یک ماشه اقاقیا یکماشه صدف سوخته یکماشه شب یمانی
بریان یک ماشه افیون خالص بیخ سرخ کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته بدستور
فرزجه سازند **فرزجه** که حیض اندر استان دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه جاوشیر دو ماشه
تخم فیون دو ماشه سعد کوفی یک ماشه حضض هندی یکماشه بدستور فرزجه سازند **ایضاً**
فودنج چهار ماشه ابهل سه ماشه مویز منقی پنج عدد و زهره گاؤ یکعدد سرشته بدستور فرزجه
سازند **فرزجه** که منع حیض نماید گلنار فارسی دو ماشه لحیة التیس یعنی ریشه برگد دو ماشه کاغذ
سوخته سه ماشه شب یمانی بریان یک ماشه مازوی سبز خورد دو ماشه کوفته بیخته با آب
بارتنگ سرشته بدستور فرزجه سازند **نکته** صاحب اختیارات بدیعی نوشته که اگر
زن فرزجه حنظل تازه رومی یعنی کھمبان بید بدستور معلوم بردارد حیض بند شده جاری گردد
واگر آبستن باشد بچه بیندازد و **اگر** دوای مذکور بحنا سرشته بر دست بندد بالعکس عمل کند
یعنی خون بازایستد واللہ اعلم بالصواب فقط

باب القاف

قرص طباشیر قابض و بسیاری تنج که مع الحمی باشد استعمال نموده می آید
طباشیر کبود دو توله گل ارمنی دو توله صمغ عربی دو توله تخم حماض بریان سه توله گل سرخ
سه توله حب الآس دو توله زرشک بیدانه دو توله سماق یکنیم توله همه را بکوبند و بگلاب
سرشته قرصها سازند و بوقت خواب استعمال کنند حسب حال مریض **قرص طباشیر**
ملین زحیری حاده که مع قبض طبع باشد استعمال نموده می شود طباشیر کبود چهار درم

ترنجبین خراسانی سہ درم مغز تخم خیارین یک درم مغز تخم کدوی شیرین یکدرم نشاستہ یکدرم
خشخاش سفید یکدرم کتیرا یکدرم بلعاب اسبغول سہ تولہ یا بہدانہ اقراص سازند بدستور مذکور
استعمال نمایند **قرص کہربا** برای نزف الدم و نفث الدم کہربای شمعی پنج درم بسد پنج درم
مروارید ناسفتہ پنج درم تخم خرفہ سیاہ پنج درم شاخ گوزن سوختہ سہ درم پوست بیضہ مرغ
سوختہ سہ درم صمغ عربی سہ درم کشنیز خشک شش درم خشخاش سفید دو درم خشخاش سیاہ
شش درم ودع سوختہ دو درم بزرالبنج سفید دو درم کوفتہ بیختہ بلعاب بزرقطونا اقراص
سازند **ایضاً** برای بول الدم کہربای شمعی سہ درم صمغ عربی سہ درم نشاستہ سہ درم کتیرا
سہ درم مغز تخم خیار سہ درم مغز تخم کدو سہ درم گلنار فارسی نیم درم اقاقیا نیم درم کوفتہ بیختہ
بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **قرص انجبار** برای اسہال دموی و حبس خون بواسیر و است
طمث و نفاس و کل نزف الدم و نفث الدم بیخ انجبار چہار درم گل سرخ سہ درم صمغ
عربی سہ درم کہربا سہ درم تخم خرفہ سیاہ سہ درم گلنار فارسی سہ درم نشاستہ دو درم
گل ارمنی دو درم بسد دو درم طباشیر کبود دو درم رب السوس دو درم اقاقیا دو درم کوفتہ
بیختہ بآب بارتنگ سرشتہ اقراص سازند **ایضاً** مخصوص برای نفث الدم صمغ عربی دو درم
حب الآس دو درم دم الاخوین دو درم طباشیر کبود دو درم کہربا دو درم گلنار فارسی
دو درم تخم خرفہ سیاہ دو درم اقاقیا دو درم طین مغرہ دو درم کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ یا
اسبغول سرشتہ اقراص سازند و در سایہ خشک کنند **قرص طباشیر کافوری** کہ در حمی دق
و حمیات حادہ استعمال مینمایند طباشیر کبود سہ درم غنچہ گل سرخ سہ درم صندل سفید سہ درم
تخم خیارین سہ درم تخم کاسنی سہ درم تخم خرفہ سیاہ سہ درم تخم کاہوی مقشر سہ درم کافور خالص
مصعد دو ماشہ دو سرخ زعفران شش سرخ بلعاب بہدانہ یا اسبغول یا آب سیب یا
آب برگ خرفہ سرشتہ اقراص سازند و در سایہ خشک کنند — و گاہی در شدت ضعف
مروارید محلول ہم اضافہ می نمایند **قرص مر** برای ادرار خون حیض کہ بند شدہ باشد
و ہم برای ادرار خون نفاس اگر کمتر آید مرمکی سہ درم ترمس پنج درم سداب پنج درم دوقو پنج
دو درم قسط دانا دو درم شیطرا مشیع فوہ الصبغ دو درم حلتیت دو درم جاوشیر دو درم

کوفته بیخته آبی کرده و اجل حبوب نمایند و باشند سرشته اقراص سازند **قرص سل** دم الاخوین
یکماشه گلنار فارسی یک ماشه اقاقیا یک ماشه خشخاش سفید دو ماشه گل ارمنی یک ماشه تخم [illegible]
یک ماشه کهربای شمعی یک ماشه گیرو یک ماشه مصطگی رومی یک ماشه کوکنار یک ماشه تخم خطمی
یک ماشه آرد حناب یکماشه گاؤزبان گیلانی یک ماشه کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص
سازند **ایضاً** برای سل گل گاؤزبان یک ماشه گل ملتانی یکماشه گلنار فارسی یک ماشه
سرطان محرق یک ماشه یشب سبز یک ماشه مروارید محلول یک ماشه دم الاخوین یک ماشه
گل ارمنی یکماشه شادنج عدسی یک ماشه بسد محرق یک ماشه صمغ عربی یک ماشه کتیرا نیم ماشه
رب السوس نیم ماشه شکر تیغال نیم ماشه کهربای شمعی یک ماشه نشاسته یک ماشه ریشه برگد
یکماشه گل ببول یک ماشه بیخ مرجان یک ماشه مرجان سرخ یک ماشه در عرق بارتنگ سرشته
اقراص سازند **طریق احراق سرطان** آنکه سر و پا بریده و آب و خاکستر چوب انگور
و نمک طعام باهر کدام از این بسر آید خوب بشسته و باز به آب صاف شسته و گل حکمت نموده در گلخن
یا تنور انداخته و بدستور بر آورده استعمال نمایند و اولی آنست که ماده باشد نه نر شناخت
ماده و نر آنکه خون بر پشت ماده سوزن زنند آب سفید بیرون آید بخلاف نر و در این شهر
مشهور است که ماده جلد شکمش غلیظ و عریض می باشد که آنرا لنگوٹا نامند و در نر بالعکس فقط
طریق غسل شادنج باید دانست که غسل شادنج باین طور نمایند که اول آنرا چهار پاس
صلایه نمایند بعد آب بر آن گذاشته قریب چهار پاس در جای محفوظ بدارند بعده
آب آن بطریق ریزند که شادنج همراه آب نرود و همین طور سه مرتبه عمل نمایند و **طریق**
غسل لاجورد هم همین طور است و اکثر اشیا که در آن تجربه باشد **طریق حل ساختن**
مروارید آنست که مروارید ناسفته را در خریطه کرباس کرده در آب لیمون چندان گذارند
که چون مسکه شود پس خریطه را از دست بمالند تا آنکه مروارید از خریطه بگذرد پس در کاسه
چینی کرده بگذارند تا ته نشین شود پس آب لیمون از سر ته نشین دور کرده در آفتاب خشک سازند
و بیار حریر گذارند بکار برند دیگر با گلاب در کھرل انداخته مثل غبار ساخته بکار برند منافع
تدارک قطور که اگر در گوشت بجا شد رخ را که به سبب سرایت تسکین دهد و تجلیه نماید

عسل خالص یکتوله در آب برگ نیب مروق مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند فقط **ایضاً**
برگ سنکهدرسن بقطر عصاره اش نیم گرم مفید **قطور** که در گوش مارا تسکین و بهد روغن گل
نه ماشه سرکه خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند **ایضاً** شیاف ابیض
در گوش یکجا نیدن مفید **قطور** که کرم گوش را بکشد آب برگ شفتالو یک **تولہ** آب برگ
ترب یک **تولہ** پودینہ شش ماشه خربق سفید شش ماشه افسنتین سه دمی شش ماشه کوفته بیخته
با بهای مذکور مخلوط نموده فلوله بسته در سایه خشک کنند وقت ضرورت بآب برگ شفتالو
یا دیگر آبهای مذکور سائیده نیم گرم در گوش یکجا نند **قطور** که در گوش بار ورا نفع دهد گل
بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه تخم خطمی سه ماشه مرزنجوش سه ماشه اصل السوس مقشر
سه ماشه تخم ترب سه ماشه بادرنجبویه سه ماشه اسطوخودوس سه ماشه در آب تازه دو آثار خوب شانند
وقتیکه حصه چهارم بماند روغن گل سه توله اضافه نموده باز بر آتش نهند وقتیکه آب بسوزد
و روغن بماند از آتش فرود آرند و بوقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط **قاعده**
باید که در چشم و گوش ادویه نیم گرم انداز ند زیرا که اینها از اعضای ذکی الحس اند پس از
ادنی حرارت و برودت سازی می شوند فقط والله خیر العالمین

باب الکاف

کمونی برودت معده و تولید ریاح و ضعف هضم و امراض بارده را مفید زیره کرمانی مدبر
پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل بست درم سداب بست درم بوره ارمنی پنج درم
عسل مصفی پنج چند ادویه کوفته بیخته عسل را جوش داده رغوه آن دور نموده ادویه مذکور سرشته
بدستور معجون سازند **مدبر نمودن زیره** باینطور که آنرا سه شبانه روز در سرکه محض انگوری
بخیسانند بعده برا در روه بر تابه نهاده بر آتش انگشت نهند که خشک شود پس به کار برند فقط

کحل برای سیلان دمع و ضعف بصر مفید سرمه اصفهانی سه درم مرقشیشا سه قضی
انجلیمای ذهبی یکدرم ساذج هندی یکدرم حضض هندی یکدرم ماهیران چینی یک درم
طوطیای یکنیم درم مرجان سرخ یکدرم لاجورد مغسول یکدرم ساذج مغسول یکدرم فلفل سنگی
یکدرم دار فلفل یکدرم کافور خالص یکدرم ورق طلا یکدرم ورق نقره یکدرم سحق بلیغ نموده

مثل غبار سازند **کحل** برای تقویت بصر سنگ بصری شش ماشه ماميران چینی شش ماشه سرمه جرکت طلا
شش ماشه مروارید ناسفته شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه پیپل چهار ماشه چاکسو شش ماشه ادویه
در حمامی جست انداخته ده روز آب برگ حنا خوب کهرل ساخته سرمه سنگ یک توله
تا سه روز باگلاب حل کنند بعده چند روز نگاه دارند تا مزاج گیرد پس در چشم کشند فقط +
کحل الجواهر سرمه اصفهانی ده درم مرقشیشا نقرئی ده درم اشلیما فضی ده درم سادج
هندی یک درم مروارید ناسفته دو درم حضض هندی یک درم مسک کیاخته زعفران نیم درم و
ماميران چینی نیم درم یاقوت سائیده دو درم ورق طلا سائیده یک ماشه بدستور کحل سازند
کحل برای حبس دمع و قطع بیاض چشم و ضعف بصر مجرب است برادہ جست سنبر یک توله
پارچه بیز نموده سحق بلیغ نمایند که چون سرمه شود بعده شب یماسے بر باران دو توله سرمه اصفهانی
دو توله باهم مخلوط نموده یک پاس کهرل نمایند که چون غبار شود پس بکار برند **گلنج** بالکات الغار
که بهندی پیلیه می نامند برای دفع رطوبات رحم وغیره که اکثر زنان عارض میشود مفید است
صمغ عربی شش ماشه در روغن زرد گاؤ بریان نموده صمغ عربی شش ماشه گل پسته شش ماشه
گل فوفل شش ماشه ازوی کتلیه شش ماشه قند سفید بعض محرق یک توله سمندر سوکه شش ماشه
بیج بند شش ماشه تیر والی شش ماشه نشاسته شش ماشه تال مکهانا شش ماشه کاکرا سینگی
شش ماشه خار خسک خورد شش ماشه پیلی سول شش ماشه کوفته بیخته صاف نموده گاه از
آرد مونگ پنج توله بریان نموده شکر سفید پنج توله آمیخته عرق کیوره دو توله
اضافه نموده ادویه انداخته بدستور گلنج سازند **ایضاً** برای دفع رطوبات مذکوره فوفل
یک آثار باریک کوفته در شیر گاؤ تازه یک آثار بجوشانند و حل نمایند تا شال کهوده شود
پس شکر سفید یا قند سفید نیم آثار آمیخته باز حل ساخته نگاه دارند و بکار برند قدر خوراک پنج توله
ایضاً مجرب برای دفع رطوبات رحم جنیا گوند یک توله بیج بند شش ماشه لودھ کوٹ
شش ماشه سمندر سوکه شش ماشه مندیه شش ماشه کرنا پچ شش ماشه کسیلے شش ماشه کمبا
شش ماشه کمر کس نه ماشه پلنگ توڑ شش ماشه گل دهاوی شش ماشه گل فوفل دو توله
گل پسته نه ماشه فوفل نه ماشه مازوی سبز خورد دو توله جائفل یک توله جاوتری شش

کف دریا شقاقل نہ ماشہ سنگھاڑی مجبل نہ ماشہ مولسری خام دو تولہ گوکھرو کلان نہ ماشہ
ستگجراتی نہ ماشہ باہ ولایتی نہ ماشہ بادام چھلانک آثار کشمش سہ تولہ تمر یا چھٹانک آثار
چرونجی سہ تولہ کھوپرہ چھٹانک آثار پستہ نیم پاؤ شکر سفید یک آثار سوای گندم یک آثار
روغن زرد پاؤ آثار بہستور سنج سازند کما دکرا حو حالج ذکر را سفید قند برادہ عاج یکم چٹانک
در پارچہ پوٹلی بستہ نگاہ دارند و نیم آثار شیر میش در کڑاہی آہنی کردہ بر آتش نرم گرم کنند
و پوٹلی انداختہ گرم گرم تکمید نمایند بر قضیب تا آنکہ تمام شیر جذب شود و پوٹلی را نگاہدارند
و روز دوم ہمین طریق عمل آرند و کیا چہای بانس درست کردہ قضیب را درست چند ندو
ہفت روز ہمین عمل نمایند کما د برای ضعف باہ و جالق مغید سفیدی پنجال کبوتر صحرائی
رتن جوت کف دریا مساوی کوفتہ بیختہ پوٹلی بستہ در روغن چنبیلی کردہ بہ تکمید سازند
کما د برای ضعف باہ و جالق بسیار مفید شنگرف دو تولہ گیرو دو تولہ مغات بغدادی دو تولہ
زعفران تخفہ دو تولہ برادہ عاج پاؤ آثار سہ گنجشک خانگی بست عدد کوفتہ بیختہ
بست پوٹلی بستہ ہر روز دو پوٹلی در شراب تند نیم پاؤ انداختہ در ظرف مسی آتش گرفتہ کنند
تکمید سازند تا تمام شراب جذب شود تا دو روز از جماع و ترشی تا دہ روز اجتناب ورزند

باب الام

لعوق خیار شنبر برای سرفہ مزمنہ مفید عناب شش دانہ سپستان ہشتاد دانہ گاؤزبان
گیلانی یک تولہ گل بنفشہ یک تولہ تخم خطمی یک تولہ تخم خبازی یک تولہ اصل السوس شش ماشہ
یک تولہ خشخاش سفید یک تولہ شب در آب گرم یک آثار بخیسانند صبح جوشانند و صافی نمودہ
مغز فلوس خیار شنبر نہ تولہ ترنجبین خراسانی بست تولہ نبات سفید نیم پاؤ شیرہ مغز بادام شیرین
سہ تولہ افزودہ بقوام لعوق آرند وقت طیاری صمغ عربی نہ ماشہ کتیرا نہ ماشہ نشاستہ نہ ماشہ رب السوس
نہ ماشہ سنگ جراحت نہ ماشہ باریک سودہ مخلوط نمودہ در ظرف چینی یا سفال نگاہدارند لعوق سپستان
نافع سعال عناب دہ دانہ سپستان سی دانہ گل بنفشہ دہ ماشہ گاؤزبان دہ ماشہ اصل السوس مقشر
دہ ماشہ تخم خبازی دہ ماشہ خشخاش سفید دہ ماشہ در آب بجوشانند تا نصف آید بس ملیدہ
صافی نمودہ فلوس خیار شنبر پنج تولہ شیرہ بادام شیرین یک تولہ نبات سفید سہ نیم سیر

اضافہ نمودہ بقوام لعوق آرند **لعوق سرطان** نافع برای سل سرطان سوختہ یک تولہ تخم خطمی سہ ماشہ تخم خبازی سہ ماشہ صمغ عربی سہ ماشہ کتیرا سہ ماشہ گاوزبان گیلانی سہ ماشہ کوفتہ بیختہ با شربت خشخاش لعوق سازند و قدری قدری بلیسند **ایضاً** برای سل سرطان ماہی سہ ماشہ در آب گرم دہ تولہ حل کردہ قند سفید دو تولہ اضافہ نمودہ قدری قدری بلیسند و اگر بجای آب انجبار شربت خشخاش یا شربت بنفشہ باشد بہتر است **ایضاً** برای سل کافور منصوری دو سرخ رماد السرطان دو ماشہ با شربت خشخاش نہ ماشہ سرشتہ قدری قدری بلیسد و بعدہ سرطان ماہی سہ ماشہ در عرق گاوزبان یا نیلوفر حل کردہ بنوشند فقط **لخلخہ** کہ تبرید دماغ کند و خواب آورد مغز تخم کدو سہ ماشہ تخم خرفہ سیاہ سہ ماشہ تخم ترنج سہ ماشہ گل بنفشہ سہ ماشہ تخم بلیلہ سہ ماشہ خس مقرض خوشبو سہ ماشہ کافور خالص چہار سرخ صندل سفید سہ ماشہ گل نیلوفر سہ ماشہ در آب خیار تازہ دو تولہ و سرکہ خالص سہ تولہ ساختہ عطر خس یک ماشہ عطر کیوڑہ یک ماشہ عطر گل یک ماشہ عرق کیوڑہ یک تولہ اضافہ نمودہ بدستور لخلخہ سازند و بویانند **لبوب** کہ گردہ را قوی کند و منی بیفزاید و باہ را قوی کند مغز پستہ سہ تولہ مغز حب الزلم سہ تولہ مغز گردگان سہ تولہ بہمنین سہ تولہ سعد کوفی نہ ماشہ تخم گزر یکتولہ خصیۃ الثعلب یکتولہ مغز چلغوزہ سہ تولہ نارجیل تازہ سہ تولہ مغز تخم کنجد خانگی چہل عدد لسان العصافیر شیرین شش ماشہ مغز بادام شیرین نہ تولہ خشخاش سفید سہ تولہ خولنجان شش ماشہ حبۃ الخضرا یک تولہ بہمن سپید شش ماشہ زنجبیل شش ماشہ تخم ہلیون شش ماشہ مصطگی رومی نہ ماشہ فلفل سہ ماشہ دارفلفل سہ ماشہ زعفران نہ ماشہ تودری چہار تولہ و ثعلب مصری دو تولہ جوز بوا یک تولہ بسباسہ نہ ماشہ کوفتہ بیختہ عسل مصفی سہ وزن ادویہ افزودہ ورق نقرہ نہ ماشہ ورق طلا شش ماشہ حل کردہ عرق کیوڑہ پنج تولہ اضافہ نمودہ در ہم برہم ساختہ بدستور لبوب سازند فقط

باب الخامس (بالمیم)

معجون چوب چینی برای امراض سوداویہ عصبیہ مغربی پنج تولہ چوب چینی شش تولہ صندل سفید چہار تولہ طباشیر کبود دو تولہ زنجبیل سہ تولہ پوست ہلیلہ زرد چہار تولہ و

پوست بلیله کابلی سه توله هلیله سیاه سه توله آمله مقشر منقی سه توله تربد سفید مشه وطرد دو توله
گاؤزبان چهار توله قند سفید سه نیم پاؤ شربت انارین سه نیم پاؤ قند را اول قوام ساخته
بعد ازان شربت انارین اضافه نموده بدستور معجون سازند و بدستۀ چوب بید حرکت دهند
معجون عشبه برای امراض سودا و بهر عشبه مغربی پنج توله غنچۀ گل سرخ پنج توله بسفائج
فستقی پنج توله صندل سفید سه توله صندل سرخ پنج توله اسنارکی پنج توله کوفته بیخته با چندان
عسل مصفی بقوام آورده در چوبگاه دارند بعد ازانکه سرش محکم بسته باشند و تعداد داشتن
حسب دستور الطرائق است **معجون کاکنج** برای سوزاک مفید حب کاکنج بست و پنج عدد
بذر البنج سفید هفت دام تخم کرفس هفت دام رازیانه هفت دام تخم خربزه سه دام تخم حماض
سه دام افیون خالص سه دام مغز چلغوزه سه دام مغز بادام تلخ بریان سه دام قند سیه دام
زعفران دو نیم دام کتیرا چهار دام کوفته بیخته بشربت خشخاش سه وزن ادویه سرشته بقوام آورده
معجون سازند **معجون ممسک** برای سلس البول و سیلان مذی و منی کهربای شمعی یک مل
بلیله سیاه دو مل پوست بلیله کابلی دو مل اول این ادویه را در روغن زرد گاؤ بریان نموده
بعده کات سفید یک مل جفت بلوط دو مثقال کندر نیم مثقال شهدانج چهار مثقال
حب الآس چهار مثقال خصیة الثعلب یک مثقال مویز منقی شش مثقال کوفته بیخته بگلاب
بیز نموده بس ادویه سابق افزوده سرشته در چوبگاه دارند هر روز دو درم تناول فرمایند
معجون مبهی اگر کسی از ضعف باه بر جماع قادر نشود بعد استعمال این قادر شود کند سه مل
سعد کوفی سه مل وج سه مل قرفه سه مل خولنجان سه مثقال جوزبوا پنج عدد زنجبیل
سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال دارفلفل دو مثقال قرنفل دو مثقال ثعلب مصری هفت مل
کباب چینی دو مثقال بسباسه دو مثقال بوزیدان دو مثقال ادویه کوفته بیخته باریک سائیده
پارچه بیز نموده شهد خالص سه وزن ادویه افزوده بقوام آورده بدستور معجون سازند **معجون**
حجر الیهود برای سنگ گرده و مثانه مفید تخم کدو یک نیم توله مغز تخم خیارین یک نیم توله
مغز تخم خربزه یک نیم توله حب کاکنج یک نیم توله حجر الیهود شش توله کوفته بیخته با سه چندان
عسل مصفی بقوام آرند خوراک از هفت ماشه تا ده ماشه **معجون عقرب** برای سنگ گرده

ومثانہ بھیدبل است خاکستر عقرب دو ماشہ و دو سرخ جنطیانا سہ ماشہ بستش سرخ زنجبیل
سہ و نیم ماشہ فلفل سیاہ ہفت ماشہ دار فلفل ہفت ماشہ حب کاکنج یک و نیم تولہ جند بیدستر
چہار دہ ماشہ کوفتہ بیختہ باسہ چندان عسل مصفی بقوام آرند مقدار خوراک بجوانان سہ سرخ
تا چہار سرخ — و تدبیر خاکستر نمودن عقرب بعینہ مثل احراق سرطان است **معجون جنت**
الحدید برای دفع رطوبت معدہ وجودت ہضم جنت الحدید مدبر دہ درم ہلیلہ سیاہ دہ درم
آملہ مقشر منقی دہ درم بلیلہ دہ درم فلفل دہ درم سعد کوفی دہ درم سلیخہ دہ درم سنبل الطیب
دہ درم زنجبیل دہ درم شیطرج ہندی دہ درم بادیان یک تولہ انیسون سہ درم تخم
[illegible] پنج درم کوفتہ بیختہ صاف نمودہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ عسل مصفی
سہ وزن ادویہ فرسودہ بدستہ چوب بید حرکت دادہ عنبر خالص یک درم آخر دادہ
بدستور معجون سازند و در چوگانہا رند **ایضاً** جنت الحدید مدبر پاؤ آثار فلفل سیاہ چہار درم
دار فلفل سہ درم زنجبیل سہ درم انیسون سہ درم پوست بلیلہ کابلی یک تولہ آملہ مقشر منقی
یک تولہ ہلیلہ سیاہ یکتولہ غنچہ گل سرخ یک تولہ بادیان یک تولہ زعفران دو درم دارچینی
چہار درم عسل مصفی سہ وزن ادویہ فرسودہ بدستور معجون سازند — و تدبیر جنت الحدید
شنبر زیرہ کرمانی است کہ درباب الکاف تحریر شد **معجون آملہ** مفرح مقوی آملہ مقشر منقی
چھٹانک آثار کشنیز خشک چھٹانک آثار صندل سپید احمر ششماشہ تخم خرفہ سیاہ چھٹانک آثار طباشیر کبود
چھٹانک آثار کوفتہ بیختہ شربت انارین ہم چند ادویہ آمیختہ ورق نقرہ دو ماشہ و نو ملکہ
یکجا نمودہ و دو ملکردہ بدستور معجون سازند **معجون مبہی** آب عسل خصی چہار تولہ
شیر گاؤ دو تولہ فانیذ چہار تولہ با آتش نرم جوش دہند تا بقوام آید پس کبابہ سہ ماشہ
بہمنین سہ ماشہ شقاقل مصری سہ و نیم ماشہ قرنفل سہ و نیم ماشہ دارچینی سہ و نیم ماشہ بسباسہ
سہ و نیم ماشہ زنجبیل سہ و نیم ماشہ دار فلفل سہ و نیم ماشہ تخم بار جنبہ یکنیم تولہ کوفتہ بیختہ
عسل سہ وزن ادویہ آمیختہ بدستور معجون سازند **معجون مبہی** مقوی اعضا کاسر ریاح
مسکہ با ضمر مفرح بہمنین یکتولہ تودری یکتولہ موصلین دو تولہ ثعلب دو تولہ تخم بلبوب یک
موصلہ سنبل یکتولہ جوزدان یکتولہ بادیان یکتولہ مصطگی ششماشہ گل منڈی یک

ماروی سبز خورد ششماشہ تخم فرنجمشک ولایتی ششماشہ عود خام یکتولہ ابریشم خام یکتولہ زرنب
ششماشہ جنطیانا بلوط نہ ماشہ بذر البنج سفید یکتولہ بیخ نفاح یک تولہ بیج موتھہ یک تولہ
انار جو شیرین یکتولہ زنجبیل یک تولہ تالمکھانا سہ تولہ بیج بند ششماشہ مروالی ششماشہ
کرکس ششماشہ تخم گزر ششماشہ تخم شلجم ششماشہ تخم انجرہ ششماشہ اسپست ششماشہ سج نلی
سہ ماشہ کشنیز خشک ششماشہ خشخاش مصری یک تولہ حب الاس ششماشہ تخم خشخاش سفید
یکتولہ موچرس ششماشہ صندل سفید ششماشہ پوست ہلیلہ زرد دو تولہ پوست ہلیلہ کابلی دو تولہ
تخم آملہ یکتولہ تخم تمر ہندی مقشر یک تولہ تخم جامن یکتولہ تخم خرفہ یک تولہ صمغ عربی سہ تولہ
صمغ ڈھاک سہ تولہ درونج عقربی یک تولہ جوز بوا چہار ماشہ کبابہ چہار ماشہ قند نقل
ششماشہ کوفتہ بیختہ عسل مصفی پاؤ آثار شربت انار پاؤ آثار آب بہ نیم پاؤ آب سیب
نیم پاؤ آب ناشپاتی نیم پاؤ لب آملہ مربی پاؤ آثار لب ہلیلہ مربی پاؤ آثار بقوام آوردہ ادویہ
داخل نمودہ ریگ ماہی سہ تولہ ماہی سیوبہان سہ تولہ مغز سر گنجشک نر غانگی چہل عدد در روغن گاؤ
بریان نمودہ شامل دودہ بطریق معہود معجون سازند وقت تیاری یاقوت رمانی ششماشہ یشب سبز
یکتولہ یشب سفید یک تولہ مروارید ناسفتہ یک تولہ کہربای شمعی یک تولہ طباشیر کبود دو تولہ
لعاب مصری تحفہ سہ تولہ مرجان سرخ یک تولہ در عرق کیوڑہ چھٹانک آثار سائیدہ افزودہ
مغز بادام شیرین چھٹانک آثار مغز پستہ چھٹانک آثار مغز فندق چھٹانک آثار مغز چلغوزہ
چھٹانک آثار مغز اخروٹ چھٹانک آثار مغز حب الزلم چھٹانک آثار مغز نارجیل تازہ چھٹانک آثار مغز حب صنوبر
چھٹانک آثار در عرق کیوڑہ بقدر موافق سائیدہ اضافہ نمودہ درہم کردہ زعفران تحفہ سہ ماشہ
مشک خالص سہ ماشہ عنبر اشہب سہ ماشہ ورق طلا چہار ماشہ ورق نقرہ نہ ماشہ انداختہ
حل کردہ بقوام معجون آرند **ملح ہاضم** ہضم غذا کند ضعف معدہ را زائل سازد بیخ زنجبیل دو
نمک لاہوری چہار تولہ نمک سیاہ چہار تولہ سیندہ لون چہار تولہ نمک نفطی چہار تولہ نمک سانبھر
چہار تولہ زنجبیل یک تولہ فلفل یکتولہ دار فلفل یک تولہ انیسون دہ ماشہ آملہ مقشر منقی دو تولہ
نانخواہ نہ ماشہ تخم کرفس نہ ماشہ قرنفل نہ ماشہ جوز بوا سہ ماشہ کبابہ سہ ماشہ سنبل الطیب
ششماشہ درونج عقربی ششماشہ سعد کوفی ششماشہ افتیمون ولایتی یکنیم تولہ عود ہندی یکنیم تولہ

دارچینی یکنیم توله پوست هلیله کابلی یک نیم توله هلیله سیاه یکنیم توله پوست بلیله یکنیم توله و معصگی یک توله اول نمک ها را آب اندک شسته از غبار پاک کرده بریان نمایند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن ممزوج ساخته در شیشه نگاهدارند و سر آن محکم بسته دارند
بدو مرسد فقط مسی بسیار تحفه و خوشرنگ و خوشبو لیجون پنج توله توتیای سبز دو توله اول را در ظرف گلی آب نارسیده کرده ثانی را نیم کوفته آمیخته در هم برهم نموده در آب لیموی کاغذی تر کرده بر آتش گذاشته بپزند چنانکه پخته شود و بعده مازوی سبز سه توله ریحی ششماشه مصطگی ششماشه بابچی ششماشه سوسن مکی ششماشه قاقله کبار ششماشه مشک یک ماشه جوز یکماشه جوتری یک ماشه اضافه کرده و باریک سائیده بدستور مسی سازند ایضاً برای درد سر
برادهٔ آهن سه توله پوست درخت مولسری سه توله کاشغری سه توله هلیله سیاه سه توله توتیای هندی یک توله هیرا کسیس یکتوله چوب چینی یک توله زاج سفید دو توله پوست انار ترش یک توله جدا جدا کوفته برادهٔ آهن بر سنگ باریک نموده باهم آمیخته بدستور مسی ساخته بر دندان مالند و اگر وجع باقی ماند یک مرتبه مضمضه بروغن کنجد شش مرتبه با آب گرم نمایند وقت خواب و آب سرد بر دندان نرسانند مقئی یعنی اگر آن خورند قی آرد حلبه دو ماشه بیخ خربزه چهار ماشه تخم خربزه نه ماشه تخم ترب ششماشه تخم شبت ششماشه نمک سنگی سه ماشه اصل السوس ششماشه تخم شلغم ششماشه در آب تازه سه آثار جوشانیده تا که ثلث بماند مالیده صاف نموده آب برگ ترب ده توله سکنجبین ساده شش توله اضافه نموده نگاهدارند و بوقت حاجت قدری از آن گرفته در آب گرم حل کرده نوشیده بدستور قی نمایند مرهم سوزش حشفه رفع کند و گوشت نو برویاند و مسی است بمرهم ببیض موم سفید یک نیم توله در روغن گل یا روغن کنجد سه توله حل کرده سفیده کاشغری چهار توله اضافه نموده صلایه کنند تا شکل مرهم شود مرهم برای شقاق مقعد و درد دانه بواسیر مفید و مسمی است بمرهم مقل — مقل ازرق سه توله موم زرد یکنیم توله در روغن کوهان شتر که عسل دو توله ریزه کرده و در جوشانیده باشند و مغز قلم گاو یکنیم توله و روغن خسته زردالوی تلخ یک نیم توله و زرده تخم مرغ یک نیم توله اضافه نموده صلایه ساخته مثل مرهم سازند ایضاً مثل سابق مقل ازرق دو توله در لعاب تخم کتان شش توله حل کنند

وموم زرد یکنیم توله در روغن کنجد سه توله بگدازند و همه را بهم آمیخته روغن بیضه مرغ یک نیم توله
در روغن کوہان شتر یکنیم توله و مغز قلم گاؤ نیم توله اضافه نموده صلایه کنند تا مثل مرہم شود
مرہم زنگار لحم زائد بخورد و زخم را خشک کند زنگار صلایه سه و نیم ماشه با موم مفتده ماشه
و کندر مفتده ماشه و رستج ہفتده ماشه یعنی صمغ صنوبر کوفته بیخته در روغن زیت ہفت و نیم ماشه
گداخته در کرہائی آہنی حل ساخته شب یمانی سه و نیم ماشه اضافه کرده بطریق معهود حل ساخته
مثل مرہم کنند **مرہم کافوری** که ترقیدگی لب و سوزش و ناسور سوختگی آتش را نافع باشد
مردارسنگ ہفتده ماشه سفیده کاشغری ہفتده ماشه موم سفید ہفتده ماشه روغن گل دو توله
موم را در روغن گل اول بگدازند و ادویه کوفته بیخته اضافه نموده در ہاون بسایند تا ہموار
شود و بگذارند تا خشک شود پس سفیدی بیضه مرغ یک عدد و کافور خالص دو ماشه داخل
نموده بدستور مرہم سازند **مرہم داخلیون** وجه تسمیه اش بداخلیون آنست که داخلیون
در لغت بمعنی لعابات است و درین ہم لعابات اند برای ورم صلب و سخت مثل طحال
که مزمن شده باشد یا دیگر سوداوی و غیر آن مردارسنگ بست درم در روغن زیت پنجاه
درم در کراہی آہنی بر آتش نرم ملائم بپزند و بدسته چوب بید یا نیب حرکت داده باشند تا
مردارسنگ بسوزد و سیاه شود آنگاه لعاب تخم کتان پنج درم لعاب تخم حلبه پنج درم
لعاب تخم خطمی پنج درم لعاب تخم مرو پنج درم لعاب اسپغول پنج درم قدری قدری انداخته
بدسته چوب مذکور حرکت داده باشند تا جمله لعاب جذب شود و قوام غلیظ گردد پس سیر کرده
ده توله اضافه نموده در ظرف سفال نگاہ دارند و بکار برند **مرہم ترکیب جدید** بسیار
قوی التحلیل برای تحلیل ورم معده و کبد که صلب شده باشد از مجربات است غنچه گل سرخ
یک توله عنب الثعلب یکتوله گل بنفشه یکتوله سنبل ہندی ہفت ماشه گل خطمی سفید دو توله
تخم خطمی دو توله گل بابونه خشک ہفت ماشه اکلیل الملک ہفت ماشه تخم کتان دو توله
حلبه دو توله در عرق عنب الثعلب نیم آثار گلاب خالص پاؤ آثار تر کرده جوشانیده صاف نموده
آب عنب الثعلب سبز ہفت توله شیره شتر پنج توله سرکه خالص دو توله و آب
کاسنی سبز ہفت توله روغن گل پاؤ آثار آمیخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند

پس مرداسنگ سنی آدرم دران جوشانیده وقتیکه غلیظ شود بیہ گرده برشش تولہ پیہ گاو کان
دو تولہ موم زرد سہ تولہ گداختہ آمیختہ در ظرف گلی آب نارسیده نهند وقت حاجت بر پارچہ
سنگین خوب طلا ساختہ قدری گرم نموده بر معده یا کبد وغیره بچسپانند ماء اللحم برای تقویت
اعضا وجودت هضم وتفریح قلب گوشت حلان منقی از چربی واستخوان گرفتہ دانہ هیل دو تولہ
گشنیز خشک سہ تولہ سوده پاشیده بطور یخنی پختہ وقتیکہ مهرا شود صافی نموده آب یخنی
گرفتہ آب بادرنگ سبز یک آثار آب عنب الثعلب سبز نیم آثار آب آنار میخوش نیم آثار آب
بادآثار آب سیب بادآثار گلاب خالص یکنیم آثار عرق بادرنگ یک آثار آب گنگ سوختہ
سافج هندی یکتولہ عود غرقی یک تولہ ابریشم خام مقرض یک تولہ پوست ترنج دو تولہ
انار دانہ سہ تولہ زرشک بہ سہ تولہ گل سیوتی سہ تولہ پوست بیرون پستہ سہ تولہ
زرورد سہ تولہ دانہ هیل سہ تولہ گدسماق سہ تولہ تخم کدو دو تولہ طباشیر کبود دو تولہ حب الآس
دو تولہ خشخاش سفید دو تولہ تخم بادرنگ سہ تولہ زعفران تحفہ سہ ماشہ اضافہ نموده بدستور
عرق کشند وموافق حاجت بکار برند ماء اللحم مصفی مبهی هاضم مقوی مفرح مجرب جیبنی قسم
دو تولہ عشبہ مغربی پنج تولہ بادرنجبویہ پنج تولہ سنبل الطیب پنج تولہ سعد کوفی چهار تولہ زرنباد
چهار تولہ بادیان چهار تولہ آسارون سہ تولہ دارچینی چهار تولہ فاقلین شش تولہ بهمنین
هشت تولہ تودرین هشت تولہ موصلین هشت تولہ زرنباد چهار تولہ غنچہ گل سرخ پنج تولہ
گل سیوتی پنج تولہ شقاقل مصری چهار تولہ تخم انجره سہ تولہ تخم فرنجمشک لاچی چهار تولہ
برگ فرنجمشک سہ تولہ مصطگی چهار تولہ نعناع خشک پنج تولہ زنجبیل سہ تولہ سافج هندی
چهار تولہ خولنجان چهار تولہ برگ تنبول بنگلہ صد عدد یخنی گوشت حلان فربہ ده آثار یخنی گوسفند
پنج عدد گوشت کبوتر بچہ ده عدد گوشت کبک پنج عدد گوشت دراج پنج عدد گوشت بودنہ
بیضے مرغی عدد گوشت گنجشک خانگی صد عدد آب شکر چهار آثار آب رنگترہ
سہ آثار آب لیموی غیر ترش چهار آثار عرق کیوڑه پنج آثار عرق گاؤزبان ده آثار گلاب خالص
پنج آثار آب انار شیرین پنج آثار بدستور بست وپنج آثار عرق کشند ایضاً گوشت گنجشک نر
خانگی سے عدد گوشت بودنہ پانزده عدد گوشت بزجوان یکنیم آثار گوشت دراج پنج عدد

گوشت لوا هفت عدد از چربی و استخوان پاک نموده دارچینی دو توله قرنفل نه ماشه دانه هیل
سه توله کشنیز خشک پنج توله سوده و پاشیده بطور یخنی پخته وقت یکه مهرا شود صاف نموده آب
گرفته ساذج هندی یکنیم توله بادرنجبویه دو توله عود غرقی دو توله بادیان سه توله گاؤزبان
دو توله گل سیوتی سه توله ابریشم خام مقرض دو توله تاقلین چهار توله صندلین چهار توله
جهنین چهار توله تودرین چهار توله موصلین چهار توله جوزبوا سه توله قشاغته یک توله نانخواه
دو توله زعفران شش ماشه شقاقل مصری دو توله تخم فرنجمشک یک توله تخم کدو دو توله طباشیر
کبود یک توله نعناع خشک دو توله زنجبیل یک توله خولنجان دو توله بوزیدان دو توله تخم
هلیون دو توله برگ تنبول بنگله دو صد عدد اضافه نموده آب نیشکر نیم آثار آب رنگتره پاؤ آثار
آب لیمون شیرین نیم آثار آب نارنگی ولایتی پاؤ آثار آب پونڈا نیم آثار سیب رنده کرده پانزده
عدد به ریزه کرده و بهدانه ماشپاتی ریزه کرده پنج عدد انجیر زرد ولایتی پنج توله مویز منقی پنج توله و
مغز بادام شیرین پنج توله مغز پسته پنج توله خرمای خشک ریزه کرده پنج توله مغز فندق پنج توله
مغز حب الزلم پنج توله مغز اخروت پنج توله آب انار شیرین نیم آثار آب آثار مجوش نیم آثار
عرق کیوڑه دو آثار عرق بادیان پنج آثار اضافه نموده بدستور عرق کشند وقت کشید
تعلب مصری سوهان کرده سه توله مشک خالص سه ماشه در پوٹلی بسته در ین نیچه آویزند

باب النون

نوشدارو اعضای رئیسه را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و لون چهره نیک گرداند و
بوی عرق خوش کند و اشتهای طعام آرد گل سرخ یکتوله نه ماشه سعد کوفی یکنیم توله قرنفل
یکتوله مصطگی رومی یک توله اسارون یکتوله سنبل الطیب یکتوله قاقله صغار هفت ماشه قاقله کبار
هفت ماشه بسباسه هفت ماشه زرنب (هندی اگر) هفت ماشه جوزبوا هفت ماشه قرفه هفت ماشه زعفران
هفت ماشه آمله مقشر منقی پاؤ آثار قند سفید نیم آثار یک چهٹانک عسل مصفی نیم آثار و یک چهٹانک
آمله را اول یکشبانه روز در شیر سر نیم آثار بخیسانند پس بشویند و در قدری آب
بجوشانند تا مهرا شود پس از غربال بیرون کنند و با قند و عسل مذکور به قوام آورده زعفران
تحفه سه ماشه با آب موافق حل کرده اضافه نموده حرکت دهند پس باقی ادویه اضافه نمایند

وحسب حاجت استعمال نمایند **نقوع** که مثال اکسیر است برای دفع خارشت وفساد خون اگر
چهل روز مداومت نموده شود به برگ نیب یک آثار پوست درخت نیب یک آثار ثمر نیب
نیم آثار گل درخت نیب نیم آثار گل حنا پاؤ آثار شاهتره پاؤ آثار سرپهوکه نیم آثار قصب الذریره
نیم آثار پوست ہلیلہ زرد نیم آثار ہلیلہ سیاه نیم آثار آمله پاؤ آثار صندل سرخ پاؤ آثار افتیمون
ولایتی نیم پاؤ فسنافج فستقی نیم پاؤ در ظرف گلی کرده آب تازه نه آثار انداخته هشت روز آفتاب
نگاه دارند بعده نهار مقدار هشت تولہ با شهد خالص سه تولہ بخورند **نزله بند** که اگر بر صدمین
چسپانند نزله را بند سازد و جاری شدن ندہد گیرد یک ماشه صندل سرخ یک ماشه حضض ہندی
یک ماشه صمغ عربی یک ماشه رب السوس یک ماشه شکر تیغال یکماشه کتیرا یک ماشه نشاسته
یک ماشه تخم کاہوی مقشر یک ماشه بذر البنج سفید یک ماشه اقاقیا یک ماشه مرکی یکماشه
افیون خالص یک ماشه زعفران تحفه چهار سرخ کوفته بیخته بسفیدهٔ بیضهٔ مرغ سرشته
بر کاغذی که مثل روپیه بریده و سوزن زده باشند لیسیده بر صدمین چسپانند **نان مرکب**
برای وجع الکلی ــ در آرد ماش پاؤ آثار تخم حلبه چهار ماشه تخم شبت چهار ماشه گل بابونه
چهار ماشه ملٹھی شش ماشه نمک لاهوری شش ماشه بیخ گل سرخ چهار ماشه باریک سوده
آمیخته بآبی که در و آب عنب الثعلب سبز چهٹانک آثار آب برگ چقندر چهٹانک آثار افزوده باشند
بدستور خمیر کرده نان یکطرف خام را بروغن گل چرب نموده گرما گرم بر محل وجع ببندند
ایضاً اگرچه ترکیب نان هست مگر چونکه مخصوص برای وجع الکلی است لهذا تحریر شد
پاره گوشت گاو میش یا گاؤ تر آورده از کارد جا بجا شگافته پیپلامول نه ماشه و زنجبیل
ماشه باریک سائیده مهیا شده در رکابی نگاه دارند و بر آن آتش بر افروزند تا
تا آن گوشت که انسان تحمل گرمی آن کنند چندان که جلد آن بسوزد پس گرما گرم بر محل وجع
ببندند **نطول** که برسام را سود مند آید ــ گل بنفشه چهٹانک آثار گل نیلوفر چهٹانک آثار
تخم کدو چهٹانک آثار تخم خطمی چهٹانک آثار تخم تربز چهٹانک آثار خیار پاره پاره کرده و تخم
تخم کاہوی مقشر چهٹانک آثار جو مقشر چهٹانک آثار بابی صلان و و عدد آمله چهٹانک آثار
در آب تازه پنج آثار جوشانیده بدستور نطول سازند **نطول** که صداع را دور دافع

گل بنفشه چهٹانک آثار تخم خطمی چهٹانک آثار تخم کدو چهٹانک آثار اکلیل الملک چهٹانک آثار بادیان چهٹانک آثار بادرنجبویه چهٹانک آثار اسطوخودوس چهٹانک آثار گل خطمی سفید چهٹانک آثار در آب تازه شش آثار جوشانیده بدستور نطول سازند **نفوخ** که صداع نزله کهن را نفع دهد بطرون دو ماشه عصاره عشار الحمار شش ماشه تخم خطمی سه ماشه بخور مریم سه ماشه کوفته بیخته بینی دمند **نفوخ** که صرع راسود دهد جاوشیر سه ماشه شحم حنظل دو ماشه شونیز دو ماشه دار الصایب یک ماشه کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخ** که گنده بینی راسود دهد توتیای هندی ... ماشه و مشک سه ماشه و زعفران شش ماشه قرنفل شش ماشه کوفته بیخته در بینی دمند فقط

باب الواو

وجور که چون مصروع بچکانند بهوش آید جاوشیر یکماشه عود صلیب یکماشه جند بیدستر یک ماشه سکنجبین عنصلی دو توله کرده در دهن بچکانند **ایضاً** نافع برای غشی مشک خالص یکماشه در عرق کیوڑه پنج توله سائیده در حلق بچکانند فقط

باب الهاء

باب الیاء

یاقوتی برای تقویت باه و اعضاء و مفرح گران قیمت یاقوت رمانی ده ماشه یاقوت زرد چهار ماشه لسبد چهار ماشه لعل چهار ماشه عقیق یمنی سه ماشه مروارید ناسفته سه ماشه یشب سبز ده ماشه زمرد خوشرنگ دو نیم ماشه ورق طلا چهار و نیم ماشه ورق نقره پنج ماشه زعفران نشدرم گاوزبان سه ماشه گل مختوم دو ماشه گل ارمنی یکنیم ماشه عنبر اشهب یکنیم ماشه مشک تبتی چهار ده ... عود هندی یک ماشه کافور خالص یک ماشه تخم بادرنجبویه چهار ده ... تخم کرفس لاتی دو ماشه درونج عقربی دو ماشه برگ زنجبیل خشک دو ماشه صندل سفید یک ماشه صندل سرخ یکماشه شقاقل مصری یک مثقال بهمنین دو مثقال قرنفل نیم درم سازج هندی نیم ماشه اسطوخودوس یکنیم ماشه دارچینی دو ماشه پوست زرد اترج سه درم ابریشم خام ده ماشه سنبل الطیب یک درم نارمشک ده درم کشنیز خشک نیم درم مغز تخم کدو یکدرم مغز تخم خیارین چهار درم مایه شتر اعرابی دو ماشه آب سیب شیرین سه توله آب به شیرین چهار توله آب انار شیرین چهار توله آمله مقشر یک توله گلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله عسل مصفی برابر وزن ادویه

نبات سفید دو چند ادویه معجون سازند **ایضاً** مروارید ناسفته یکدرم مرجان یکدرم کهربا درم
فرنجمشک ولایتی یک درم صندل سرخ دو درم صندل سفید دو درم طباشیر کبود دو درم زرنباد
دو درم بادرنجبویه دو درم قرنفل بست درم نارجیل ? بهمن ? فاونیا ? ... ناگیسر هندی دو درم عود قماری دو درم ابریشم مقرض
دو درم پوست ترنج دو درم گاوزبان دو درم درونج عقربی یک درم لعل یکدرم یاقوت رمانی
یک درم عقیق یمنی یکدرم ورق طلا یکدرم ورق نقره یک درم عنبر اشهب یک درم کافور خالص
یک درم زعفران تحفه یک درم مشک خالص نیم درم قند سفید پنجاه درم عسل مصفی پنجاه درم بدستور معجون سازند

تمام شد

خاتمه در بیان بعض مفاید و آن مشتمل است بر سه فصل

فصل اول در بیان علاج بعض سموم که اگر کسی خورده باشد و گزیدن بعض جانوران زهردار که اگر کسی را گزیده باشند

قاعده

باید دانست که قی نمودن برای کل سم مفید می افتد و اگر قی نباید داد و تقیید خورانند خصوصا بانیطورقی نمودن که اول غذا دهند و بعد مدت قلیل حکم قی نمودن کنند که اثر سم در غذا آید و اعضا محفوظ مانند و این حکم دمنیست که شکم خالی باشد و در صورت پری شکم حاجت طعام خورانیدن نیست و بعد استفراغ شیر تازه بار و روغن زرد خالص آمیخته خورانیدن و در ابطال نظیری ندارد خصوصا بار و روغن آمیخته که در آمیخته

علاج افیون خورده افیون خورده را باید که اول قی کنند بطبیخ شبت و ترب و نمک و عسل بقدر کفایت بعده سکنجبین و شیر باهم آمیخته بنوشند نفع کند **ایضاً** حلتیت با شراب حل کرده نوشانیدن مفید است خاصه که شراب کهنه باشد و اگر دواء جنبی تبر حسم نمایند بهتر است **ایضاً** حلتیت و ابهل و فلفل باهم آمیخته مقدار بندق هندی بعضی ریشه خورانیدن مفید است **ایضاً** برگ نوستبیدا نجیر یعنی ارنڈ مالیده و فشرده عرق آن بیرون آید در گوش و حلق چکانیدن مفید **ایضاً** روغن قسط بر سر و بدن مالیدن مفید می افتد **ایضاً** کاغذ خام در آب تازه تر کرده فشرده نوشانیدن مفید است و افیون که همراه روغن کنجد خورده باشد لا دوا است **علاج کسی که اسبغول کوفته خورده باشد** اسبغول کوفته خورده باید که قی طبیخ مذکوره افیون دور زده تخم مرغ یک دو عدد وارید دو ماشه

باہم آمیختہ بدہند و شیرۂ تخم خرفہ سیاہ باچہار تخم بنوشانند **علاج کسی کہ سم الفار یعنی سنکھیا خوردہ باشد** سنکھیا خوردہ را باید کہ اول قی کنند و سعی کنند کہ بسیار آب با کہ چیزے ازان در معدہ نماند و اگر در علاج تاخیری نشدہ باشد و اگر تاخیری رفتہ باشد ہم استفراغ می باید کہ لا محالہ فی الجملہ دفع سم خواہد نمود و اگر چہ اعضا از کیف آن متکیف خواہند شد و در معدہ چیزی از جسم آن سوای کیفیت باقی نخواہد ماند — و بعد قی بدستور روغن زرد گاؤ اخگر و شیر باہم آمیختہ چندان کہ ازان نوشیدہ شود و نوشانیدن مفید و سم الفار کہ کوفتہ بیختہ بخورند و بالای آن روغنی سوای روغن زرد بنوشند لادوا است

تدابیر گزیدن جانوران سابق الذکر

تدبیر مار گزیدہ و بہندی سانپ نامند عصارۂ کرنب در دہن مار گزیدہ ریختن بانیلوفر و درود مفید است — و تعلیق مار مہرہ در گردن ملدوغ دفع سم میکند — و سمن کنیر خورانیدن مفید دانہ ریچ یعنی پیز مایہ ہم مفید اند — و اب راکہ در منفدع یعنی مینڈک بختہ باشد نوشانیدن مفید است و ضماد ابہل کہ بہندی آہو نیز نامند بر موضع لدغ نمودن مفید است و ضماد بابونہ و حب الاس و آرد شیر مجموع با قرادہ یا شراب مفید است — و گل بیلادس ہمراہ تمباکو ی کشیدن فی کشیدن و در دفع اثر سم مار سریع الاثر است — و اگر نتواند شخص دیگر کشیدہ بدہن ملدوغ رساند مجرب است **تدبیر عقرب گزیدہ** عقرب را بہندی بچھو نامند و تدبیر گزیدنش اینکہ عصارۂ تخم کاہو با عصارۂ برگ آن و لبن البقر و لبن بز و مسکہ و طین مختوم و عصارہ برگ خرفہ و لعاب اسپغول و مار خیار باہم مخلوط نمودہ ضماد نمودن مفید و کل مبردات مفید میشوند **قاعدہ** باید دانست کہ فصد در لدغ کل ہوام ممنوع است زیرا کہ انتشار سم بسبب تحریک خون بدان میشود مگر در لدغ عقرب جرارہ کہ فصد واجب است بجہت اینکہ بمجرد گزیدنش سمیت در کل بدن سرایت میکند و از بن مو خون جاری میشود پس درین حالت فصد موجب تقلیل سمیت میشود و فقط **تدبیر گزیدن سگ دیوانہ** باید کہ در موضع جراحت عسل و پیاز و نمک و نطرون و سداب و باقلا و بادام تلخ ضماد نمودن مفید — و قدری نطرون لبہ کہ آمیختہ بر موضع گزند نہادن و اللہ عالم بحقائق الامور

فصل دوم در طرد بعض حیوانات

طرد موش کہ بہندی چوہا نامند - اگر یک موش را گرفتہ وخصی ساختہ رہا کنند ہمہ را فرار کنند - و اگر دود مقل و گوگرد و شلغم گوزن و سرگین اسپ و اسپند کرده شود و اگر مردار سنگ و خربق و نمک و حب الحدید و بذر البنج و زعفران بخبز معجون ساختہ گلولہا بستہ در سوراخ اندازند و قتیکہ بخورند بمیرند - و ایضا سم الفار در آرد گندم آمیختہ عمل کنند

طرد زنبور زنبور را بہندی بھڑ نامند - اگر عصارۂ خطمی یا خبازی با روغن زیت بر خود بمالند زنبور گرد نیاید **طرد ابن عرس** یعنی نیولا و این از بوی سداب کہ بہندی ستی نامند فرار نماید **طرد ذباب** و بہندی مکھی گویند از دود زرنیخ و کندش بمیرد و اگر زرنیخ یعنی ہرتال در جاو شیر حل کنند و در آب در ظرفی نگاہ دارند ہر مگس کہ در وی افتد بمیرد

فصل سوم در بیان پختن بعض اطعمہ از ترکیب علوی خانی

نسخہ کباب گوشت بز تازہ یک آثار مسکہ دو آثار و یک پاؤ نمک دو تولہ قاقلہ یک تولہ قرنفل چہار ماشہ مرچ سرخ شش ماشہ مرچ سیاہ چہار ماشہ زیرہ سفید بریان شش ماشہ زیرہ سیاہ بریان چہار ماشہ بادیان بریان یک تولہ گشنیز خشک یکتولہ ادرک نیم پاؤ پیاز یاؤ آثار و لہسن یک تولہ کچری چہار دانہ انجیر زرد سہ دانہ زعفران شش ماشہ عرق لیموں کاغذی نیم پاؤ اول ہمہ مصالحہ را در گوشت آمیختہ ہمہ را در روغن پاؤ آثار در ماہی تابہ بر آتش نرم زغال یعنی کوئلہ بریان نمایند و پیاز چہار تراشیدہ بریان نمودہ سودہ با جغرات نیم آثار اضافہ نمایند سہ گاہ گوشت بسرخی گراید آب لیموں مذکور بران ریزند خواہ پوچارہ دہند بعدہ بخورند فقط ترکیب

پختن ماہی کہ خار آن ہم مثل سرمہ شود ماہی تازہ یک آثار روغن گاؤ یک آثار ادرک نیم آثار نمک چہار تولہ باہم مخلوط نمودہ در دیگچہ کردہ دہن دیگچہ از خمیر کردہ چہار پہر آتش نرم دہند بعدہ تناول نمایند **الیضا** مثل بالائی بسیار خوش رنگ و خوش ذائقہ ماہی تازہ دو آثار نمک سانبہر سہ تولہ روغن گاؤ دو آثار جغرات چہار آثار ادرک سودہ نیم آثار مرچ سیاہ چہار ماشہ قاقلہ صغار چہار ماشہ قرنفل سودہ چہار ماشہ پیاز چہار تراشیدہ پاؤ آثار زعفران تختہ دو ماشہ دارچینی سودہ دو ماشہ بریان پاشیدہ مع جغرات در شکم آن داخل کردہ

وانچه باقی ماند همه را یکجا کرده در دیگچه نهاده دهن دیگچه از آرد بند کرده بر آتش نرم
تا چهار پهر پزند و بعده تناول کنند **ترکیب پختن دال رهر و مونگ**
دال رهر یا مونگ پاؤ آثار روغن گاؤ یک آثار پیاز نیم آثار ادرک نیم پاؤ مرچ سرخ یک نیم چھٹانک
نمک هفت توله عرق لیمون کاغذی سه چھٹانک بدستور پزند **ترکیب پختن قلیه چقندری** دو آثار
گوشت نیم یک آثار روغن گاؤ پاؤ آثار شکر سفید یک نیم پاؤ آب لیمون یک نیم پاؤ دارچینی دو ماشه
قرنفل دو ماشه زعفران تحفه دو ماشه قاقله دو ماشه پیاز نیم پاؤ ادرک یکدام نمک یکدام
اول در نصف روغن پیاز بریان نموده گوشت را یکبار داده بدستور قلیه پزند **ترکیب**
پختن نان تنک که هندی تنکی نامند — میده یک آثار روغن پاؤ آثار نمک یکدام
شیر گاؤ پاؤ آثار اول در میده نصف روغن آمیخته از شیر خمیر کنند و مشت نرم دهند و خمیر کنند
بعد درست شدن خمیر روغن باقیمانده آمیخته بوزن دو دام آرد نخود که هندی بیسن
نامند نان تیار ساخته بر دو ماهی تا به که ته و بالا داشته باشند بپزند یا در تنور بهوائی نرم گرم
نان بادامی بانیطور بپزند — مغز بادام شیرین نیم پاؤ نبات سفید نیم پاؤ روغن دو دام سفیده
بیضه مرغ یک عدد مغز بادام را از پوست صاف نموده با یک سیر ده نبات را شیره
نموده آرد بادام مذکور در آن انداخته بر آتش دهند و از کفچه لت کنند چون بسته شود بر کاغذ
ان باریک بطرز نان خطائی ساخته در دو ماهی تا به بپزند و بالای تا به هم آتش دهند گر آتش
مشت باشد **نان خمیری** ترکیبش اینکه — میده سه پاؤ جغرات یکدام بادیان دو دام
میده را با جغرات خمیر نموده یک گهڑی مشت مال خوب بدهد در پارچه پشمینه دار پیچیده دو پهر
نگاه دارند و بدستور نان بپزند و در موسم گرما با آب سرد خمیر کنند فقط

خاتمة الطبع

چونکه تعالی یه کتاب لاجواب به فن طب موسوم **مجربات رضائی** مؤلفه حکیم سید رضا حسن صاحب
مطبع گرامی **منشی نول کشور صاحب** واقع کانپور [illegible] عیسوی میں باہتمام مہتمم بے عدیل
مولوی محمد اسمعیل مطبوع ہوئی

تمام شد